

تعاون، همبستگی و جنبش کارگری

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

فهرست مطالب

مقدمه

بخش اول

انقلاب صنعتی و تولد اندیشه تعاون

بخش دوم

انقلاب صنعتی و زایش اندیشه تعاون

بخش سوم

از سوسیالیسم آرمان خواه تا پیشگامان راجدیل

بخش چهارم

از راجدیل تا سازمان ملل

بخش پنجم

موندراگون؛ آیا موفق ترین تجربه تعاونی کارگری جهان است؟

بخش ششم

تعاون، همبستگی و آینده جنبش کارگری ایران

بخش هفتم

کردستان سوریه (روزآوا)

بخش هشتم

نقدها، محدودیتها و چشم انداز آینده جنبش تعاون

بخش نهم

جامعه سوسیالیستی

جمع بندی



اعتصاب کارگران بخش حمل و نقل اسپانیا- ۱۴۰۲

مقدمه

هر سال نخستین شنبه ماه ژوئیه به عنوان «روز جهانی تعاون» گرامی داشته می‌شود؛ روزی که یادآور یکی از ماندگارترین تجربه‌های خودیاری و همبستگی اجتماعی در تاریخ معاصر است. روز جهانی تعاون از سال ۱۹۲۳ توسط اتحاد بین‌المللی تعاون برگزار می‌شود و از سال ۱۹۹۵، سازمان ملل متحد نیز آن را به رسمیت شناخت و هر سال نخستین شنبه ژوئیه را به عنوان روز جهانی تعاون گرامی می‌دارد. این نکته از نظر تاریخی مهم است و در نسخه نهایی کتاب به صورت دقیق مستند خواهد شد.

موندراگون کورپوریشن (Mondragon Corporation)، نخستین تعاونی کارگری اسپانیایی اسپانیایی است، که در سال ۱۹۵۶ تاسیس شد.

شرکت موندراگون، فدراسیونی از تعاونی‌های کارگری مستقر در منطقه باسک است. این شرکت در سال ۱۹۵۶ توسط خوزه ماریا آریزمندیاریتا به همراه گروهی از دانشجویانش در یک کالج فنی که خود تاسیس کرده بود، در شهر موندراگون تاسیس شد. اولین محصول آن بخاری‌های پارافینی بود.

نخستین شرکت تعاونی در جهان تحت عنوان «شرکت منصفان راجدیل» در سال ۱۸۴۴ میلادی به همت ۲۸ کارگر بافنده (۲۷ نفر مرد و ۱ نفر زن) در شهر راجدیل ایالات لاکشایر انگلستان تاسیس شد.

«غروب یک روز بارانی و مه‌آلود در سال ۱۸۴۳ چند نفر از کارگران فقیر و درمانده کارخانه بافندگی شهر کوچک راجدیل در انگلستان در محفلی دوستانه که بیش تر جنبه شورایی داشت، گرد هم جمع شدند و ضمن گفت‌وگو پیرامون مصائب و مشکلات خود در جست‌وجوی راه‌حلی بودند که منجر به تشکیل شرکت تعاونی راجدیل در سال ۱۸۴۴ گردید. در آخر سال اول شرکت تعاونی راجدیل ۷۴ عضو و بعد از ۱۰ سال اعضا آن به ۹۰ نفر و سرمایه شرکت به ۷۰۰۰ لیره رسید.

شهر موندراگون (Mondragón) در ایالت باسک اسپانیا، به یکی از مهم‌ترین تجربیات در سازمان‌دهی تعاونی‌ها و خودمدیریتی کارگران در سراسر جهان داده است. جنبش تعاونی موندراگون، که در سال‌های دهه ۵۰ قرن گذشته بنیان نهاده شد، با برنامه‌های آموزش فنی-حرفه‌ای آغاز شد و با ادامه ایجاد تعدادی شرکت‌های صنعتی، به سرعت گسترش یافت. از آن پس، شبکه تعاونی‌های موندراگون مداوماً گسترش یافته است.

در سال ۲۰۲۴، این شرکت ۷۰۹۰۸۵ نفر را در چهار حوزه فعالیت: مالی، صنعتی، خرده‌فروشی و دانش استخدام کرد، که ۳۰۹۶۶۰ کارگر در منطقه باسک، ۲۹۳۴۰ کارگر در سایر نقاط اسپانیا و تقریباً ۱۰۹۰۰۰ کارگر در خارج از کشور بودند. کوآپراتیو نیز آن را به‌عنوان بزرگ‌ترین فدراسیون تعاونی کارگری جهان، بزرگ‌ترین کارفرما در منطقه باسک و پنجمین کارفرمای خصوصی بزرگ در اسپانیا توصیف کرده است.

امروزه بیش از ۱۰۰ شرکت تعاونی‌های صنعتی، اعضای تعاونی از خدمات آموزشی، بهداشتی، مالی و غذایی بهره‌مند می‌شوند و مسئولیت‌های خود را در واحدهای تولیدی و خدماتی انجام می‌دهند. اولویت این تعاونی، حفظ کرامت اعضا و نه صرفاً کسب سود است. پیشرفت موندراگون منجر به مهاجرت معکوس به منطقه و گسترش واحدهای تولید و توزیع شد. امروز، با ۶۰ هزار پرسنل در ۱۵۰ شرکت و درآمد سالانه بالغ بر ۸ میلیارد دلار، موندراگون به یک الگوی موفق در عرصه‌های مختلف صنعتی تبدیل شده است.

در سال ۱۹۵۶ میلادی، یک کشیش کاتولیک به نام «خوزه ماریا آریزمندیاریتا» با هدف توسعه اشتغال و بهبود شرایط کارگران، نخستین شرکت تعاونی را در شهر موندراگون ایالت باسک تأسیس کرد.

این تعاونی با بخش‌های تولیدی، توزیعی، مالی، مراکز تحقیق و توسعه، دانشگاه، بانک اختصاصی و نظام سلامت مختص به خود، نشان می‌دهد که تعاونی‌ها می‌توانند ساختار اقتصادی قدرتمند و مردمی در برابر اقتصاد سرمایه‌داری ایجاد کنند.

شرکت‌های تعاونی موندراگون متنوعی از کارگاه‌های تعاونی کوچکی با کم‌تر از ۱۰ عضو تا شرکت‌های صنعتی بزرگی با هزاران کارگر در سراسر دنیا، و در کنار این‌ها مجموعه‌ای از سازمان‌های پشتیبانی و امداد فعال هستند. کارگران ماندراگون، تجربه‌ای عینی از پتانسیل، توانایی‌ها و ناکامی‌های کار تعاونی را به دست می‌دهد که در انطباق دائم با شرایط و محدودیت‌های اقتصاد امروز که به‌طور فزاینده‌ای جهانی می‌شود، فعالیت می‌کنند.

در سال‌های دهه ۴۰ قرن گذشته، اسپانیا کشوری فقیر و سخت درگیر سرکوب و سانسور و اختناق ژنرال فرانکو فاشیست مواجه بود و سیاست اختناق شدیدتری را در ایالت باسک، واقع در شمال اسپانیا، اعمال می‌کرد.

در چنین فضایی بود که نخستین جوانه‌های جنبش تعاونی موندراگون شکفته شدند. تا این که در سال ۱۹۴۱، فعالیت‌های تعاونی در این منطقه آغاز شد. سنت فعالیت در بخش‌های صنعتی نیز از اوایل قرن بیستم با تأسیس کارخانه قفل‌سازی یونیون و مدرسه فنی پا گرفته بود. سنت‌های سازمان‌یابی جمعی باسک، به‌ویژه آن‌هایی که در اطراف شهر ایبار شکل گرفته بودند. ایبار یک مرکز صنعتی مهم و در حال شکوفایی بود که در طول دوره منتهی به جنگ داخلی اسپانیایی به قطبی برای فعالیت‌های سوسیالیستی تبدیل شده بود، به شکل‌های تعاونی سازمان‌دهی که شاخص فعالیت‌های اتحادیه‌های باسک در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بود.

یکی از مدیران موندراگون می‌گوید: «در قرن ۲۱ که هر کس امکان دسترسی به دانش را دارد، بسیاری از کارگران کشورها دیگر بی‌سواد نیستند. بنابراین بسیاری از اطلاعات، آموزش‌ها، سیستم‌های مدیریتی باید مشارکتی‌تر و دموکراتیک‌تر از قبل باشد. زیرا هر کس چیزهایی می‌داند و هر کس می‌تواند مشارکت داشته باشد و این برای همه بهتر است. و در این مورد ما

فکر می‌کنیم اگر هر کس بتواند برای خود تصمیم بگیرد این برای آن‌ها و برای جامعه بهتر است. چرا که هدف فقط حل فصل مشکل خود من نیست. من باید به توسعه جامعه هم بیاندیشم به ایجاد ثروت در جامعه.

این اقدام صرفاً نمادین نبود؛ بلکه بیانگر این واقعیت بود که تعاونی‌ها در بسیاری از کشورها به یکی از پایه‌های توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و مشارکت دموکراتیک شهروندان تبدیل شده‌اند.

به‌طور کلی تاریخچه تعاون در جهان از نظر اقتصادی به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره اول از آغاز زندگی اجتماعی انسان شروع می‌شود و از قرن پانزدهم میلادی به تدریج تحول می‌پذیرد تا این که به شکل کنونی درمی‌آید.

دوره دوم با انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم میلادی شروع می‌شود. بنابراین دوره اول را «عصر تعاون اجتماعی» و دوره دوم را «اصل تعاون صنعتی یا عملی» می‌نامند.

امروز بیش از یک میلیارد نفر در جهان عضو انواع تعاونی‌ها هستند و صدها میلیون نفر از طریق این نهادها به اشتغال، خدمات مالی، مسکن، بیمه، کشاورزی، آموزش و کالاهای اساسی دسترسی دارند. از این منظر، تعاون صرفاً یک شکل حقوقی برای اداره بنگاه‌های اقتصادی نیست، بلکه الگویی برای سازماندهی فعالیت اقتصادی بر پایه مشارکت، اعتماد و مسئولیت مشترک است.

با این حال، اندیشه تعاون در خلاء شکل نگرفت. پیدایش آن واکنشی مستقیم به پیامدهای انقلاب صنعتی اروپا بود؛ دورانی که اگرچه رشد تولید و فناوری را به همراه آورد، اما هم‌زمان فقر، نابرابری و ناامنی گسترده‌ای را نیز بر بخش بزرگی از طبقه کارگر تحمیل کرد.

به این ترتیب در سال ۱۹۹۵، هم‌زمان با صدمین سالگرد تاسیس اتحاد بین‌المللی تعاون، سازمان ملل متحد نخستین شبیه ماه ژوئیه را به عنوان روز جهانی تعاون به رسمیت شناخت. هدف از این نام‌گذاری، جلب توجه دولت‌ها و افکار عمومی به نقش تعاونی‌ها در کاهش فقر، ایجاد اشتغال، تقویت عدالت اجتماعی و توسعه پایدار بود.

در دهه‌های اخیر، موضوعاتی مانند امنیت غذایی، تغییرات اقلیمی، اشتغال جوانان، توانمندسازی زنان و توسعه اقتصاد محلی نیز به محورهای اصلی فعالیت بسیاری از تعاونی‌ها تبدیل شده‌اند. از این رو، روز جهانی تعاون امروز تنها یادآور گذشته نیست، بلکه فرصتی برای اندیشیدن به نقش این نهادها در رویارویی با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی معاصر است.

برای جامعه‌ای مانند ایران که با مشکلاتی همچون تورم، کاهش قدرت خرید، ناامنی شغلی و محدودیت‌های اقتصادی روبه‌رو است، بررسی تجربه‌های تاریخی تعاون می‌تواند الهام‌بخش باشد. البته این تجربه‌ها زمانی بیشترین کارآمدی را دارند که با توجه به شرایط حقوقی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور و با حفظ استقلال، شفافیت و مشارکت دموکراتیک اعضا به کار گرفته شوند.

این مقاله از تاریخچه جهانی تعاون آغاز می‌شود، سپس به اروپا پس از جنگ جهانی دوم، تجربه موندراگون، کشورهای اسکانداوی، ایتالیا، آمریکای لاتین و روزآوا می‌پردازد، آن‌گاه تاریخ تعاون در ایران از دوران مشروطه تا امروز را بررسی می‌کند و در پایان، با نگاهی انتقادی، فرصت‌ها، موانع و راهکارهای تقویت تعاونی‌های مستقل کارگری در ایران را تحلیل خواهد کرد.

در این مقاله تلاش می‌کنم از دیدگاه‌های مختلف استفاده کنم؛ از جمله اقتصاددانان و نظریه‌پردازانی مانند Karl Polanyi، Robert Owen، Elinor Ostrom و همچنین پژوهش‌های مربوط به اقتصاد اجتماعی و تعاونی‌ها. به‌علاوه به نقاط قوت و ضعف تجربه‌های مختلف نیز خواهم پرداخت تا مقاله تحلیل-تاریخی و صرفاً یا جانبدارانه نباشد.

بخش اول

انقلاب صنعتی و تولد اندیشه تعاون

در نیمه دوم قرن هجدهم، انقلاب صنعتی ابتدا در بریتانیا و سپس در دیگر کشورهای اروپایی، ساختار تولید را دگرگون ساخت. ماشین‌آلات جایگزین بسیاری از پیشه‌وران شدند، کارخانه‌های بزرگ گسترش یافتند و میلیون‌ها روستایی برای یافتن کار راهی شهرها شدند.

اما این تحول بزرگ، هزینه‌های اجتماعی سنگینی نیز داشت. ساعات کار روزانه گاه به چهارده تا شانزده ساعت می‌رسید، کار کودکان و زنان در شرایط بسیار دشوار رواج داشت، دستمزدها پایین بود و هیچ نظام مؤثری برای حمایت اجتماعی از کارگران وجود نداشت. در چنین فضایی، بسیاری از کارگران دریافتند که رقابت فردی نمی‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات مشترک آنان باشد و برای تأمین نیازهای اولیه زندگی باید به همکاری و سازمان‌یابی روی آورند.

در همین دوره، اندیشمندانی مانند رابرت اوون، شارل فوریه و لویی بلان ایده‌هایی را مطرح کردند که بعدها الهام‌بخش جنبش تعاون شدند. رابرت اوون، صنعتگر و اصلاح‌طلب اجتماعی بریتانیایی، معتقد بود که بهبود شرایط کارگران نه تنها از نظر اخلاقی ضروری است، بلکه به افزایش بهره‌وری اقتصادی نیز کمک می‌کند. او در کارخانه‌های خود ساعات کار را کاهش داد، آموزش کودکان را گسترش داد و نخستین تجربه‌های تعاونی را به اجرا گذاشت.

اگرچه بسیاری از طرح‌های آرمان‌گرایانه آن دوران دوام چندانی نداشتند، اما اندیشه همکاری داوطلبانه و مالکیت جمعی به تدریج در میان کارگران گسترش یافت.

شرایط اقتصادی و اجتماعی پیدایش نهضت جهانی تعاون

برای آشنایی با زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پیدایش اولین شرکت تعاونی، به شرایط کشورهای اروپایی در این زمینه در قرن نوزدهم به‌طور مختصر اشاره می‌شود:

وقوع انقلاب صنعتی و گسترش بهره‌برداری از ماشین و سایر اختراعات علمی و فنی موجب تحولات و دگرگونی‌های وسیع و شگرف در اوضاع اقتصادی و روابط اجتماعی کشورهای غرب اروپا گردید.

توسعه واحدهای صنعتی، جایگزینی نیروی ماشین به‌جای انسان، تعطیلی کارگاه‌های خانگی، بیکاری و آوارگی صاحبان حرف و صنایع دستی، مهاجرت وسیع نیروی کار از روستاها و مزارع به شهرها و واحدهای صنعتی موجبات گسترش نابرابری اقتصادی و اجتماعی، گرانی قیمت مواد مصرفی و افزایش فقر، بیکاری و فلاکت طبقات کم‌درآمد را فراهم نمود.

شرایط بحرانی فوق، اندیشمندان و صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی را بر آن داشت تا نظرها و راه‌حل‌های اصلاحی برای بهبود وضعیت اقشار کم‌درآمد و سعادت آحاد جامعه ارائه نمایند. یکی از اندیشمندان انگلیسی، بامطالعه وضع زندگی کارگران کارخانه‌اش نظریه شرکت‌های تعاونی را ارائه داد و برای تحقق آرمان‌های نوآورانه خود به آمریکا رفت و «دهکده تعاونی» را ایجاد نمود. اما این اقدام وی که بر اساس اندیشه‌های آرمان‌گرایانه و حتی خیالی وی تاسیس گردیده بود با موفقیت همراه نگردید و با وجود تلاش‌های مستمر وی، دهکده تعاونی به تعطیلی انجامید. اما افکار و آرمان او از چنان جاذبه قوی برخوردار بود که منشأ شکل‌گیری نهضت تعاون در اغلب کشورهای غرب اروپا گردید. تعاونی راچدیل که از موفقیت‌آمیزترین این

تلاش‌ها بود، حاصل تلاش ۲۸ کارگر ساده اما روشنفکر بافندگی بود که با سرمایه اندک اما همت بلند خود پایه‌گذار مبانی اساسی یک نهضت اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان گردید.

اصول و مبانی اولیه تعاون

یک شرکت تعاونی مجموعه‌ای از اعضاء است که داوطلبانه گرد هم آمده‌اند تا نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خود را از طریق سازمانی که در مالکیت مشترک آن‌ها بوده و به صورت دموکراتیک کنترل می‌شود، برآورده سازند تعاونی‌ها، سازمان‌های تجاری مردم-محور می‌باشند که در تمام فعالیت‌های اقتصادی و تقریباً در همه کشورهای جهان فعالیت می‌کنند. یک تعاونی می‌تواند یک سازمان بزرگ با میلیون‌ها عضو یا یک مجموعه کوچک از اعضاء باشد ارزش‌های تقریباً مشترک همه تعاونی‌ها، خود یاری، خود مسئولیتی، دموکراسی، برابری و وحدت منافع و مسئولیت می‌باشد. مهم‌ترین اصول حاکم بر تعاونی‌ها که به اصول هفتگانه تعاونی‌ها معروف‌اند و مورد نظر و پذیرش همه سازمان‌های بزرگ تعاونی دنیا می‌باشند به شرح ذیل است:

اهمیت دادن و توجه به مصالح جامعه

هفتگانه فوق تعاونی‌ها را به سازمان تقویت‌کننده‌ای تبدیل کرده است که عوامل اجتماعی را به همراه منافع اقتصادی برای جامعه به ارمغان آورده است. تعاونی‌ها گذشته دیرینه و موفق‌تری را در اقصی نقاط جهان داشته‌اند و انعطاف‌پذیری خود را در برآورده نمودن نیازهای متنوع انسان‌ها به اثبات رسانده‌اند.

مفهوم تعاون

واژه تعاون در مفاهیم مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله به معنای همکاری، به یکدیگر سود رساندن و تشریک مساعی هرگاه فردی به تنهایی نتواند کار و فعالیتی را انجام دهد، بهترین راه این است که از دیگران کمک بگیرد و آن کار را به صورت دسته جمعی و با همکاران دیگران انجام دهد این روش انجام کار «تعاون» می‌گویند.

تعریف شرکت تعاونی

شرکت تعاونی شرکتی است که در آن یک گروه از افراد جامعه با میل علاقه برای رسیدن به اهداف مشترک اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبق اساسنامه شرکت‌های تعاونی و قوانین مربوط، دور هم جمع شده و بصورت عادلانه، با سرمایه‌گذاری مشترک فعالیتی را شروع نموده و در سود و زیان آن نیز سهیم می‌گردند.

این شرکت بر پایه اصول تعاون و تفاهم متقابل تشکیل می‌شود و انگیزه اعضای آن صرفاً تجاری نیست و در آن شرکت همیاری حرف اول است.

از جمله مزایای تعاونی‌ها عبارتند از:

تعاونی‌ها از طریق به اشتراک گذاشتن قدرت خرید خود به افراد کمک می‌کنند تا به کالا و خدماتی دست یابند که در غیر این صورت نمی‌توانستند خود به تنهایی از عهده آن برآیند.

آزاد بودن عضویت در تعاونی‌ها بدون توجه به درآمد و طبقه اجتماعی، آن‌ها را به سازمان‌های پاسخ‌گو و فراگیر تبدیل کرده است.

ساختار منطقه‌ای و محلی تعاونی‌ها باعث شده است که تعاونی‌ها در ایجاد جامعه‌ای قدرتمند سهیم باشند.

وجود مالکیت جمعی تعاونی‌ها درجه‌ای از خوداتکایی را در آن‌ها ایجاد نموده و باعث شده است تا کم‌تر تصمیم‌گیران خارجی شوند.

مالکیت جمعی تعاونی‌ها آن‌ها را به سازمان‌های پایداری تبدیل کرده است به طوری که نرخ بقاء تعاونی‌ها در کانادا (در طول سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۰)، برابر ۶۴ درصد در مقابل ۳۶ درصد مربوط به شرکت‌های خصوصی بوده است. بعد از ۱۰ سال (در طول سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۱)، نرخ بقاء تعاونی‌ها در این کشور برابر ۶۴ درصد در مقایسه با ۲۰ درصد مربوط به شرکت‌های خصوصی بوده است. مزایای ایجاد شده توسط تعاونی‌ها برای جوامع باعث شده تا شرکت‌های تعاونی تحرک پیدا نمایند و جنبشی جهانی را برای سازماندهی تعاون ایجاد نمایند.

جنبش تعاون هم از لحاظ عضویت و هم از لحاظ تأثیراتی که بر جای گذاشته است، دارای اهمیت فراوانی است. سازمان ملل برآورد نموده است که در سال ۱۹۹۴ تقریباً نیمی از جمعیت جهان تحت شرکت‌های تعاونی امنیت یافته‌اند. در حال حاضر، حدود ۸۰۰ میلیون نفر در جهان عضو تعاونی‌ها هستند. تعاونی‌ها از لحاظ اقتصادی در اغلب کشورها از اهمیت فراوانی برخوردارند، به طوری که سهم بالایی از بازار محصولات غذایی، خدمات مالی و ... را دارا می‌باشند.

معیارهای تعاون در کار گروهی عبارتند از:

- ۱- عدالت و انصاف از طریق شفاف سازی ارتباطات
- ۲- صداقت و اعتماد به یکدیگر
- ۳- گفت‌وگو در فضای احترام متقابل
- ۴- همکاری به جای رقابت یا مسابقه، در همه زمینه‌های فیزیکی، مالی، نظری
- ۵- دموکراسی یعنی رفتار و تصمیمات مورد قبول همه اعضا
- ۶- آزادی

پیشگامان راچدیل؛ آغاز جنبش نوین تعاون

نقطه عطف تاریخ تعاون به سال ۱۸۴۴ بازمی‌گردد؛ زمانی که بیست‌وهشت بافنده و کارگر در شهر راچدیل انگلستان تصمیم گرفتند برای مقابله با گرانی، تقلب در کالاها و فقر، فروشگاه کوچکی را با سرمایه اندک خود تاسیس کنند. آنان این فروشگاه را نه بر پایه سودجویی، بلکه بر اساس اصولی بنا نهادند که بعدها به «اصول راچدیل» شهرت یافت. این اصول عبارت بودند از: عضویت آزاد و داوطلبانه، کنترل دموکراتیک بر اساس اصل «هر عضو، یک رأی»، مشارکت اقتصادی اعضا، استقلال از دولت و سرمایه‌داران، آموزش و ارتقای آگاهی اعضا، همکاری میان تعاونی‌ها و مسئولیت اجتماعی نسبت به جامعه.

موفقیت این تجربه به سرعت در بریتانیا و سپس در سراسر اروپا گسترش یافت. بسیاری از کارگران دریافتند که از طریق همکاری می‌توانند قدرت خرید خود را افزایش دهند، کالاهای باکیفیت‌تری تهیه کنند و در اداره امور اقتصادی خویش نقش مستقیم داشته باشند.

از تجربه‌های محلی تا جنبش جهانی

گسترش تعاونی‌ها در کشورهای مختلف، نیاز به هماهنگی بین‌المللی را آشکار ساخت. به همین دلیل، در سال ۱۸۹۵ «اتحاد بین‌المللی تعاون» تاسیس شد تا از اصول مشترک جنبش تعاون پاسداری کند، تجربه‌های موفق را میان کشورها منتقل سازد و از استقلال تعاونی‌ها دفاع نماید.

این سازمان تاکنون یکی از مهم‌ترین نهادهای جهانی در حوزه اقتصاد اجتماعی به شمار می‌رود و نقش مهمی در ترویج اصول تعاون، آموزش، پژوهش و همکاری میان میلیون‌ها عضو تعاونی در سراسر جهان داشته است.

اتحادیه بین‌المللی (I.C.A.) در سی و یکمین کنگره خود که در سال ۱۹۹۵ در منچستر برگزار شد، «تعاونی» را این‌گونه تعریف کرده است: «تعاونی»، اجتماعی مستقل از اشخاصی است که به‌منظور تأمین نیازها و اهداف مشترک اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، از طریق اداره و نظارت دموکراتیک مؤسسه با مالکیت جمعی، با همدیگر به نحو اختیاری توافق نموده‌اند. با کمی کنکاش در تعریف فوق، می‌توانیم به کشف و استخراج مفاهیمی مبادرت نماییم که به‌طور روشن به بیان ویژگی‌های مهم تعاونی می‌پردازد. این مفاهیم عبارت‌اند از:

اجتماع مستقل اشخاص: این بخش از تعریف روشن می‌سازد که تعاونی، سازمانی جمعی است که با تشکل اشخاص به وجود می‌آید. پس اولین شرط تشکیل تعاونی وجود اشخاص می‌باشد. علاوه بر آن، تعاون شخصیتی مستقل است که به سایر سازمان‌ها از جمله دولت وابستگی ندارد.

وجود هدف یا نیاز مشترک: فلسفه وجودی تعاون تأمین اهداف و نیازهای مشترک اعضا می‌باشد. لذا تشکل تعاونی و استمرار فعالیت آن منوط به تلاش برای دستیابی به اهداف و رفع نیازهای مشترک اعضا می‌باشد.

اداره نظارت و دموکراتیک: این جزء از تعریف به شیوه مدیریت و اداره تعاونی اشاره دارد. در این زمینه نقش و وظیفه اعضا بااهمیت می‌باشد و به‌موجب اصل هر عضو یک رای، همه اعضا در مدیریت و نظارت تعاونی به شیوه دموکراتیک مشارکت می‌نمایند.

مالکیت جمعی: کلیه اعضا در تأمین سرمایه تعاونی مشارکت مالی دارند و به نسبت سهام خریداری‌شده در مالکیت تعاونی سهیم می‌باشند. مالکیت تعاونی مشاع و به‌صورت جمعی می‌باشد.

عضویت اختیاری: تعاونی‌ها سازمان‌های داوطلبانه می‌باشند که بااراده و توافق اعضا برای تأمین نیازهای مشترک تاسیس می‌گردند. لذا هیچ‌کس را نمی‌توان به‌اجبار به عضویت تعاونی وادار نمود. هم‌چنین ادامه عضویت از اختیارات اعضا می‌باشد و لغو آن تنها در چهارچوب مقررات مندرج در اساسنامه تعاونی امکان‌پذیر می‌باشد.

روز جهانی تعاون

نخستین شنبه ماه ژوئیه هر سال، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان «روز جهانی تعاون» را گرامی می‌دارند؛ روزی که تنها یک مناسبت نمادین در تقویم بین‌المللی نیست، بلکه یادآور یکی از پایدارترین و گسترده‌ترین جنبش‌های اقتصادی و اجتماعی دو سده اخیر است. جنبشی که از دل رنج و محرومیت کارگران و پیشه‌وران انقلاب صنعتی زاده شد و با گذر از فراز و نشیب‌های بسیار، امروز به یکی از ارکان اقتصاد اجتماعی در بسیاری از کشورها تبدیل شده است.

بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی نهادهای بین‌المللی، بیش از یک میلیارد نفر در جهان عضو انواع تعاونی‌ها هستند و میلیون‌ها فرصت شغلی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق این نهادها ایجاد شده است. تعاونی‌ها در حوزه‌هایی چون

کشاورزی، صنعت، مسکن، بانکداری، بیمه، خدمات، آموزش، بهداشت، انرژی و فناوری اطلاعات فعالیت می‌کنند و در برخی کشورها سهمی قابل توجه در تولید ناخالص داخلی و اشتغال دارند. این گستردگی نشان می‌دهد که تعاون صرفاً یک شکل حقوقی برای اداره بنگاه‌های اقتصادی نیست، بلکه الگویی برای سازمان‌دهی فعالیت اقتصادی بر پایه مشارکت، اعتماد و مسئولیت مشترک است.

با این همه، اهمیت تاریخی جنبش تعاون تنها در ابعاد اقتصادی آن خلاصه نمی‌شود. از همان آغاز، تعاون پاسخی اجتماعی و اخلاقی به پیامدهای سرمایه‌داری صنعتی بود؛ پاسخی که می‌کوشید بدون حذف بازار و بدون انکار نقش ابتکار فردی، مناسبات اقتصادی را بر پایه همکاری، مشارکت و کنترل دموکراتیک سامان دهد. از این منظر، تعاون را می‌توان حلقه واسطی میان اقتصاد بازار و عدالت اجتماعی دانست؛ الگویی که در طول تاریخ، هم مورد توجه اصلاح‌طلبان اجتماعی و هم بخشی از اندیشه سوسیالیستی، مسیحیت اجتماعی و نظریه‌های اقتصاد اجتماعی قرار گرفته است.

با این حال، تجربه دو قرن گذشته نشان داده است که هیچ نسخه واحد و جهان‌شمولی برای موفقیت تعاونی‌ها وجود ندارد. در برخی کشورها، تعاونی‌ها به نهادهایی قدرتمند و پایدار تبدیل شده‌اند که نقش مهمی در کاهش نابرابری، ایجاد اشتغال و تقویت سرمایه اجتماعی ایفا می‌کنند. در مقابل، در برخی دیگر از کشورها، به‌ویژه آنجا که تعاونی‌ها استقلال خود را از دست داده یا به ابزار سیاست‌های دولتی و منافع گروه‌های ذی‌نفع تبدیل شده‌اند، نتوانسته‌اند به اهداف اولیه خود دست یابند. بنابراین، هرگونه ارزیابی از جنبش تعاون باید هم‌زمان به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن توجه کند.

امروز، در شرایطی که بسیاری از جوامع با چالش‌هایی مانند تورم، نابرابری، ناامنی شغلی، تغییرات فناوری، بحران‌های زیست‌محیطی و کاهش اعتماد اجتماعی روبه‌رو هستند، بحث درباره تعاون بار دیگر اهمیت یافته است. سازمان ملل متحد و بسیاری از پژوهش‌گران اقتصاد اجتماعی بر این باورند که تعاونی‌ها، اگر بر اصول دموکراتیک، شفافیت، استقلال و مشارکت واقعی اعضا استوار باشند، می‌توانند بخشی از راه‌حل این چالش‌ها باشند؛ هرچند جایگزین سیاست‌های کلان اقتصادی، نظام‌های تأمین اجتماعی یا نهادهای صنفی مستقل نیستند.

برای ایران نیز این بحث اهمیت ویژه‌ای دارد. جامعه ایران در دهه‌های اخیر با مشکلاتی چون تورم مزمن، کاهش قدرت خرید، ناامنی شغلی، بیکاری، مهاجرت نیروی متخصص و کاهش سرمایه اجتماعی روبه‌رو بوده است. در چنین شرایطی، توجه به تجربه‌های موفق و ناموفق جنبش تعاون در جهان می‌تواند برای اندیشیدن به راهکارهای تقویت همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی مفید باشد. البته این تجربه‌ها زمانی ارزشمند خواهند بود که نه به‌صورت الگوهای آماده، بلکه با در نظر گرفتن تفاوت‌های تاریخی، حقوقی و نهادی هر جامعه بررسی شوند.

این مقاله با چنین رویکردی تنظیم شده است. در آغاز، به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری اندیشه تعاون در اروپا و پیدایش نخستین تعاونی‌های مدرن پرداخته می‌شود. سپس روند جهانی‌شدن جنبش تعاون، نقش آن در بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم، تجربه‌های شاخصی چون موندراگون در اسپانیا و تعاونی‌های شمال اروپا بررسی خواهد شد. در ادامه، تجربه اقتصاد تعاونی در روژاوا، به‌ویژه نقش زنان در ایجاد و اداره تعاونی‌ها، تحلیل می‌شود. بخش مهمی از مقاله نیز به تاریخ تعاون در ایران، از دوران مشروطه تا امروز، اختصاص دارد؛ با این هدف که ظرفیت‌ها، موانع و چشم‌اندازهای توسعه تعاونی‌های مستقل در جامعه ایران مورد بررسی قرار گیرد.

در سراسر این مقاله، تلاش بر آن است که تعاون نه به‌عنوان یک شعار، بلکه به‌عنوان یک پدیده تاریخی، اقتصادی و اجتماعی تحلیل شود؛ پدیده‌ای که موفقیت یا ناکامی آن، بیش از هر چیز، به میزان استقلال، مشارکت دموکراتیک، آموزش، شفافیت و توانایی اعضا در اداره مشترک نهادهای خود وابسته است.

بخش دوم

انقلاب صنعتی و زایش اندیشه تعاون

برای درک فلسفه شکل‌گیری جنبش تعاون، باید به اروپای اواخر قرن هجدهم و نیمه نخست قرن نوزدهم بازگردیم؛ دوره‌ای که تاریخ‌نگاران آن را «انقلاب صنعتی» می‌نامند. این انقلاب، که ابتدا در بریتانیا آغاز شد و سپس به فرانسه، بلژیک، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت، نه تنها شیوه تولید را دگرگون کرد، بلکه ساختار جامعه، مناسبات طبقاتی، الگوهای زندگی و حتی مفهوم کار را نیز تغییر داد.

پیش از انقلاب صنعتی، بخش عمده تولید در کارگاه‌های کوچک، واحدهای خانوادگی و نظام پیشه‌وری انجام می‌شد. استادکاران و شاگردان، هرچند با محدودیت‌های فراوان، تا اندازه‌ای بر روند تولید و زمان کار خود کنترل داشتند. اما با ورود ماشین بخار، کارخانه‌های بزرگ و سرمایه‌گذاری صنعتی، این الگو به تدریج جای خود را به نظام کارخانه‌ای داد. میلیون‌ها روستایی برای یافتن کار به شهرها مهاجرت کردند و نیروی کار مزدی به مهم‌ترین عنصر تولید صنعتی تبدیل شد.

این تحول، اگرچه رشد بی‌سابقه تولید و پیشرفت فناوری را به همراه داشت، پیامدهای اجتماعی عمیقی نیز بر جای گذاشت. ساعات کار در بسیاری از کارخانه‌ها به چهارده تا شانزده ساعت در روز می‌رسید. کار کودکان و زنان به‌طور گسترده رواج داشت، دستمزدها پایین بود و هیچ نظام فراگیری برای بیمه، بازنشستگی، جبران حوادث کار یا حمایت از بیکاران وجود نداشت. رقابت شدید میان کارگران نیز به کاهش بیش‌تر دستمزدها و ناامنی شغلی دامن می‌زد.

در چنین شرایطی، نخستین واکنش‌های کارگران عمدتاً ماهیتی اعتراضی داشت. جنبش لادایت‌ها، که به تخریب ماشین‌آلات می‌پرداخت، یکی از این واکنش‌ها بود؛ زیرا بسیاری از کارگران، ماشین را عامل بیکاری خود می‌دانستند. اما به تدریج روشن شد که مشکل اصلی نه خود فناوری، بلکه شیوه سازمان‌دهی تولید، توزیع و مالکیت است. از همین جا بود که اندیشه ایجاد نهادهایی مبتنی بر همکاری، مشارکت و مالکیت جمعی، به‌عنوان راهی برای کاهش آسیب‌های ناشی از رقابت افسارگسیخته، قوت گرفت.

دوره تاریخ ساز انقلاب صنعتی

عصرانقلاب صنعتی با وقوع تحولات بنیادین در زمینه زراعت، نساجی، ساخت فلزات، حمل و نقل، سیاست‌های اقتصادی و ساختارهای اجتماعی در انگلستان شناخته می‌شود. با آن‌که واژه «انقلاب» اصولاً برای تحولی ناگهانی به کار برده می‌شود، اما این دوره بر حسب اقتضای آن «انقلاب» خوانده شده است زیرا اساساً شیوه رایج کسب‌وکار و اقتصاد سنتی را منسوخ ساخت. تحولات مذکور به تدریج طی سال‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۵۰ میلادی اتفاق افتاد. عموماً سال ۱۷۶۰ را سرآغاز انقلاب صنعتی می‌دانند اما به واقع شروع این انقلاب به بیش از دو قرن پیش از این سال برمی‌گردد، آنجا که کشفیات و ایده پردازی‌های کسانی چون گالیله، بیکن، دکارت و دیگر دانشمندان و متفکران غرب در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی به ثمر نشست.

عصرانقلاب صنعتی با وقوع تحولات بنیادین در زمینه زراعت، نساجی، ساخت فلزات، حمل و نقل، سیاست‌های اقتصادی و ساختارهای اجتماعی در انگلستان شناخته می‌شود. با آن‌که واژه «انقلاب» اصولاً برای تحولی ناگهانی به کار برده می‌شود،

اما این دوره بر حسب اقتضای آن «انقلاب» خوانده شده است زیرا اساساً شیوه رایج کسب و کار و اقتصاد سنتی را منسوخ ساخت. تحولات مذکور به تدریج طی سال‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۵۰ میلادی اتفاق افتاد. عموماً سال ۱۷۶۰ را سرآغاز انقلاب صنعتی می‌دانند اما به واقع شروع این انقلاب به بیش از دو قرن پیش از این سال برمی‌گردد، آن‌جا که کشفیات و ایده‌پردازی‌های کسانی چون گالیله، بیکن، دکارت و دیگر دانشمندان و متفکران غرب در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده میلادی به ثمر نشست.

تحولات زراعی

کشاورزی در شیوه زندگی انگلیسی‌های آن دوره نقش بسیار مهمی داشت، اهمیت آن نه تنها به امرار معاش مردم مربوط می‌شد بلکه کشاورزی تنها منبع تامین کننده مواد خام مورد نیاز برای صنعت نساجی به شمار می‌رفت، از این رو هر ساله نیاز به تولید پنبه و پشم برای ساخت پارچه و نیز درآمد محصولات خوراکی افزایش یافت.

رشد بازده بخش کشاورزی را می‌توان به درستی به حرکت قاعده‌مند و تکنیک‌های پیشرفته و عملیات توسعه‌یافته طی این دوره نسبت داد. برای مثال در کشاورزی به شیوه قدیمی مرسوم بود زمین را به دلیل ضعیف شدن خاک در طول کشت، برای مدتی به صورت شخم زده و آیش رها می‌کردند، بعدها کشف شد کشت شبدر و حبوبات می‌تواند خاک ضعیف را باز حاصلخیز کند. افزایش بازده محصولات هم‌چنین موجب افزایش غذای موجود برای حفظ و نگهداری دام‌های گوشتی در طول زمستان می‌شد و این به نوبه خود باعث پروارتر شدن گاو و گوسفندها شده و به این ترتیب، کشاورزان با گله بزرگ تری نسبت به سابق کار خود را در بهار آغاز می‌کردند. از دیگر پیشرفت‌ها در کشاورزی استفاده از ابزارهای کشاورزی محکم‌تر ساخته شده از فلز بود. تا پیش از آن تمام ابزارهای کشاورزی از چوب ساخته می‌شد و نوآوری در تکنولوژی چیزی فراتر از تکرار ساخت ابزارهای موجود با سطح غیر قابل توجهی از بهبود نبود. با بهبود کشاورزی میزان زاد و ولد دام‌ها افزایش یافت، حشرات و آفت‌های مزارع بیش‌تر کنترل شدند، آبیاری و روش‌های مزرعه‌داری بهبود یافت، دانه‌های جدیدی برای کاشت کشف شد هم‌چنین استفاده از نیروی بخار در مزرعه‌ها جایگزین استفاده از گاوهای نر شد.

تحولات ایجاد شده در کشاورزی طی این دوره این امکان را فراهم کرد که نیازهای غذایی تمام کسانی که به‌عنوان کارگران کارخانه‌ها به مراکز صنعتی روی آورده بودند به خوبی تامین شود. فراهم آوردن غذای کافی برای حفظ یک نیروی کاری مفید، انگلستان را در مسیر توسعه اقتصادی و صنعتی قرارداد.

تحولات صنعت نساجی

پیش از سال ۱۷۶۰ منسوجات تنها در خانه‌ها توسط عده‌ای که تمایل داشتند بخشی از وقتشان را صرف بافندگی کنند، تولید می‌شد. در واقع تولید پارچه فرآیندی ملالت بار و خسته‌کننده بود که باید از مواد خام تا تولید پارچه ادامه داشت. برای تهیه پارچه، باید پنبه خام را دسته‌بندی و پاک کرد و در نهایت خشک کرد، سپس پنبه را حلاجی کرده و شانه می‌زدند. پس از این مرحله آن را به صورت رشته‌هایی می‌ریسیدند که بعداً به صورت پارچه بافته می‌شد. سپس مراحل پی‌درپی نیز روی پارچه برای تغییر نوع بافت و رنگ پارچه انجام می‌شد. بسیاری از مراحل تولید پارچه توسط زنان و کودکان انجام می‌شد و مواد خام برای تولید پارچه به صورت خانگی تهیه می‌شد. اما برای تهیه پارچه‌های نخی، مواد خام از کشورهای خارجی همچون چین، هند غربی و آمریکای شمالی و آفریقا خریداری می‌شد.

سازمان صنعت نساجی پیش از مکانیزه شدن بسیار آشفته و ناکارآمد بود و قانون مدون یکسانی در نواحی مختلف وجود نداشت. عموماً یک تاجر کسانى را برای توزیع مواد خام و رساندن آن به بافندگان و ریسندگان استخدام می‌کردند که در تمام روستاها و مناطق حاشیه‌ای پراکنده می‌شدند.

تحول در صنعت نساجی به اوایل ۱۷۰۰ میلادی می‌رسد، با این حال، این تغییرات به راحتی توسط کارگران خشمگین که در برابر ماشین‌های جدید بافندگی ایستادگی می‌کردند، پذیرفته نمی‌شد.

در اواسط دهه ۱۷۶۰ صنعت نساجی به سرعت شروع به تغییر کرد. جیمیزهارگریوز ماشین ریسندگی را اختراع کرد که بافنده با استفاده از آن قادر بود به طور همزمان چندین رشته را بریسد. این وسیله به راحتی مورد قبول قرار گرفت و در سال ۱۷۸۸ حدود ۲۰ هزار دستگاه از آن در انگلستان ساخته شد. ریچارد آرک رایت و دیگران چارچوبی ماشینی ساختند که عملکردش شبیه دستگاه چرخش به دور قرقره‌ای بود که لوییز پال ساخته بود، گرچه استفاده از آن مستلزم صرف نیرویی بیش‌تر از چرخ خیاطی دستی بود.

در بررسی تحولاتی که در صنعت نساجی به وقوع پیوست لازم است به‌طور عمده به اختراعات و مخترعان آن‌ها پرداخت. در حقیقت این اختراعات بودند که به تدریج کامل‌تر شدند و تغییرات شگرفی را در دنیای کار ایجاد کردند. عصر کار خانگی دیگر سپری شد و سیستم‌های ماشینی و کارخانه‌ای جایگزین آن شدند.

انقلاب صنعتی در چه زمینه‌هایی تغییر ایجاد کرد؟

انقلاب صنعتی به ظهور ماشین‌های بخار تجاری و تأسیس کارخانه‌هایی گفته می‌شود که شرایط اقتصادی بریتانیا را برای همیشه تغییر داد و به مرور زمان به سایر کشورهای دنیا نیز راه پیدا کرد.

انقلاب صنعتی (Industrial Revolution) در نیمه دوم قرن هجدهم در بریتانیا شکل گرفت. کشاورزی و جوامع روستایی در این دوره در اروپا و آمریکا، صنعتی و شهری شدند. قبل از وقوع انقلاب صنعتی، تولید و ساخت بیش‌تر در خانه‌های مردم انجام می‌شد. آن‌ها از ابزارهای ساده یا دستگاه‌های ابتدایی برای این کار کمک می‌گرفتند.

برای مثال، بیش‌تر تولیدکننده‌های پارچه کار خود را در کارگاه‌هایی کوچک یا در خانه ریسندگان و بافندگان انجام می‌دادند. در واقع این صنعت متشکل از هزاران تولیدکننده‌ی منفرد بود. هم‌چنین هر بخش از کشور در تولید محصولی ویژه تخصص داشت؛ مثلاً استخراج معادن زغال‌سنگ در مناطق شمال شرقی انگلیس و تولید فلزات در ناحیه میدلندز انجام می‌شد.

تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های جدید در صنعت کشاورزی، راه را برای تغییرات گسترده بعدی هموار کرد. به مرور زمان کارخانه‌ها و استفاده از دستگاه‌های مخصوص و تولیدات انبوه رواج پیدا کردند. هم‌چنین جمعیت کشور روزبه‌روز در حال افزایش بود و به همان میزان نیز تولید محصولات غذایی در طول این قرن افزایش پیدا کرد تا پاسخ‌گوی نیاز مردم باشد. صنعت نساجی و آهن به‌همراه توسعه موتور بخار، نقش مهمی در انقلاب صنعتی داشتند. این تغییرات در زمینه‌های دیگری هم‌چون سیستم حمل و نقل، ارتباطات و نظام بانک‌داری نیز راه پیدا کرده بود.

انقلاب صنعتی تأثیرات مثبت بسیاری بر استانداردهای زندگی بعضی از مردم داشت و تنوع و میزان تولید محصولات غذایی را افزایش داد اما در عین حال تأثیری منفی بر روی زندگی طبقه کارگر و افراد مستمند گذاشت. نرخ بیکاری و فقر در بسیاری از نواحی روستایی بالا رفت. در نتیجه بسیاری از مردم روستا را ترک کرده و برای پیدا کردن خانه و شغل راهی نواحی شهری شدند. تمامی این شرایط، راه را برای ایجاد یک سیستم تولیدی کارخانه‌ای در مقیاس بزرگ مهیا کرد.

بریتانیا، مبدأ انقلاب صنعتی

شاید برای شما سؤال پیش بیاید که چه چیزی باعث شد بریتانیا مبدأ و خاستگاه انقلاب صنعتی باشد. انگلیس معادن زغال سنگ و سنگ آهن فراوانی داشت که برای فرایند صنعتی شدن ضروری بودند. علاوه بر آن، بریتانیا در آن زمان از لحاظ سیاسی ثبات داشت و می توانست از مستعمره های خود به عنوان منبعی برای تامین مواد خام و همچنین بازار فروش محصولاتش کمک بگیرد.

اما چرا بریتانیا؟

بریتانیا در آن دوره، تنها کشوری نبود که ذخایر زغال سنگ داشت. بنابراین چرا انقلاب صنعتی در چین یا هر کشور دیگری اتفاق نیفتاد که از شرایط مشابهی با انگلیس برخوردار بودند یا حداقل از این لحاظ مشکلی نداشتند؟ این موضوع دلایل مختلفی دارد که از این میان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تشکیلات اقتصادی این کشور از آزادی بالایی برخوردار بود و دولت دخالت چندانی در امور آن ها نداشت. دولت از پروژه های تجاری حمایت می کرد و حاضر بود نیروی دریایی بزرگی را به محافظت از کشتی های تجاری اختصاص دهد.

سطح سواد در میان مردم بالاتر بود.

اشراف زادگان نگرش تجاری داشتند و سلطنت مطلقه در این کشور محدود بود.

اصل حاکمیت قانون در این کشور برقرار بود و از دارایی ها محافظت می شد.

مهاجران بریتانیا (هلندی ها، یهودی ها و پروتستان های فرانسه) سرمایه هایی ارزشمند برای این کشور محسوب می شدند.

بریتانیا در اقیانوس اطلس واقع شده بود و موقعیت جغرافیایی اش در این راه به کمک شان می آمد.

مستعمره های انگلیس در آمریکای شمالی برای آن ها نیروی کار، زمین و بازار فروش را تامین می کردند.

پنبه هایی که برده های آمریکای شمالی تولید می کردند، قیمت ارزانی داشت.

موارد زیر هم از جمله دلایلی هستند که چین نتوانست به مبدأ این جریان تبدیل شود:

دولت چین از اکتشافات دریایی حمایت نمی کرد و تصورش این بود که امپراطوری آن ها به میزان کافی بزرگ است و پاسخگوی تمامی نیازهایشان خواهد بود.

تمرکز چین در آن زمان بر روی دفاع از کشور در مقابل حملات بیابان گردهای نواحی شمال و غرب بود.

آیین کنفوسیوس چینی بر ثبات و تعادل تاکید داشت و چندان موافق تغییر و تجربه های جدید نبود.

معادن زغال سنگ چین در نواحی شمالی قرار داشتند؛ در حالی که بیش تر فعالیت های اقتصادی کشور در نواحی جنوبی انجام می شد.

رشد سریع جمعیت در چین باعث می شد تا بیش تر به فکر روش های کار انسانی باشند و انگیزه چندانی برای روی آوردن به سمت دستگاه ها نداشتند.

اختراعات و صنعتی شدن

قبل از پیدایش انقلاب صنعتی، بیش تر مردم در نواحی روستایی زندگی می کردند و به کشاورزی مشغول بودند. این مردم درآمد چندانی نداشتند و سوء تغذیه و بیماری نیز میان آن ها رواج داشت. همچنین آن ها بیش تر غذا، لباس و لوازم خود را خودشان تولید می کردند.

نحوه‌ی کار در کارگاه‌ها یا خانه‌ها به این شکل بود که مردم، مواد خام و ابزار مورد نیاز خود را از تاجران تهیه می‌کردند و محصول نهایی را دوباره به بازرگان‌ها تحویل می‌دادند. به همین دلیل بود که اصطلاح صنعت خانگی در آن زمان رواج داشت. انقلاب صنعتی تغییر بزرگی در صنعت نساجی ایجاد کرد. اختراعات جدید باعث شد تا به نیروی کار کم‌تری احتیاج باشد و در عین حال میزان تولید بالاتر برود.

جیمز هارگریوز ماشین نخ‌ریسی را در سال ۱۷۶۴ میلادی اختراع کرد. این دستگاه چندین قرقره نخ را به‌طور هم‌زمان تولید می‌کرد. بعدها ساموئل کرامپتون این دستگاه را توسعه داد و ماشین نخ‌ریسی و نخ‌پیچی به دور دوک یا ماسوره را ابداع کرد. اختراع ادموند کارترایت در سال ۱۷۸۰ نیز نقشی کلیدی در صنعت بافندگی داشت. او توانست روند بافندگی را به کمک ماشین ریسندگی خود، به پروسه‌ای مکانیکی تبدیل کند.

توسعه صنعت آهن نیز در انقلاب صنعتی نقش مهمی داشت. آبراهام داربی توانست در اوایل قرن ۱۸ میلادی، روش آسان‌تر و ارزان‌تری را برای تولید آهن و چدن کشف کند. در این روش کوره ذوب دیگر به زغال به‌عنوان سوخت احتیاج نداشت. هنری بسمر توانست اولین روش تولید انبوه و ارزان فولاد را کشف کند. از آهن و فولاد در این دوره تقریباً برای ساخت تمامی وسایل، از ابزارآلات گرفته تا ساختمان‌ها و کشتی، استفاده می‌شد.

ماشین بخار و صنعتی شدن

انسان‌ها ابتدا از چوب درختان برای ساخت خانه، کشتی، پخت غذا و گرم کردن خود کمک می‌گرفتند. آن‌ها به دنبال ماده ماندگارتری می‌گشتند که با حجم کم‌تر، انرژی بیشتری به نسبت چوب تولید کند. طی همین جست‌وجوها معادن زغال‌سنگ کشف شد. آن‌ها حفاری را ادامه دادند و تصمیم به استخراج زغال از زمین گرفتند. بعد از مدتی معادن زغال‌سنگ با آب پر می‌شد. آن‌ها با کمک اسب‌هایشان، آب را سطل به سطل از معادن خارج می‌کردند. به همین دلیل، روند کار به کندی پیش می‌رفت؛ تا این‌که جیمز وات؛ ابزارساز اسکاتلندی، ماشینی را در سال ۱۷۷۶ میلادی طراحی کرد که سوختن زغال در آن باعث تولید بخار می‌شد و در نتیجه، پیستون‌ها به حرکت در می‌آمد.

باید اشاره کرد که ماشین بخار قبل از جیمز وات اختراع شده بود و در کشورهایی همچون انگلیس، چین و ترکیه از آنها استفاده می‌شد اما کاربرد تجاری نداشت.

بعد از وات، افراد دیگری این موتور را توسعه دادند تا جایی که کارایی و سرعت موتورهای بخار در سال ۱۹۰۰ میلادی، به ۱۰ برابر کارایی آن‌ها در مقایسه با صد سال قبل رسید. در قرن ۱۹ وقتی مستعمره‌های انگلیس در آمریکای شمالی از این موتورهای بخار برای تولید پنبه کمک گرفتند، میزان تولید آن‌ها به شدت افزایش پیدا کرد. رواج ماشین بخار به این معنی بود که مردم می‌بایست از خانه‌هایشان بیرون آمده و با هم در کارخانه‌ها کار کنند.

صنعتی شدن حمل و نقل

قبل از رواج پیدا کردن موتور بخار، مواد اولیه و سایر محصولات را با قایق و از طریق رودخانه جابه‌جا می‌کردند یا از ارابه‌هایی کمک می‌گرفتند که اسب‌ها آن‌ها را می‌کشیدند. رابرت فولتن آمریکایی این مسیر را تغییر داد. او موفق شد؛ ساخت اولین کشتی بخار تجاری را به پایان برساند. کشتی‌های بخار در اوایل قرن ۱۹ برای حمل و نقل کالا رواج پیدا کردند.

از طرفی دیگر ریچارد ترویتیک در اوایل ۱۸۰۰ میلادی، اولین لوکوموتیو مجهز به موتور بخار را ساخت. راه‌آهن منچستر و لیورپول انگلیس در سال ۱۸۳۰ به اولین راه‌آهنی تبدیل شد که خدمات مسافربری خود را به‌طور منظم به مردم ارائه می‌داد.

خط آهن در انگلیس به همین شکل گسترش پیدا کرد. جان مک‌آدام در سال ۱۸۲۰ میلادی توانست روش جدیدی را برای ساخت جاده به کار بگیرد. روش او در ساخت جاده‌های صاف و نرم و بادوام‌تر به تکنیک مک‌آدام‌ساز یون شهرت پیدا کرد. این شیوه، انقلابی عظیم در صنعت راه‌سازی ایجاد کرد.

بانکداری و ارتباطات در انقلاب صنعتی

با اختراعاتی مثل تلگراف، ارتباطات نیز بسیار آسان‌تر شد. ویلیام کوک و چارلز ویستون توانستند؛ اولین تلگراف الکتریکی تجاری را در سال ۱۸۳۷ میلادی اختراع کنند. علاوه بر آن در سال ۱۸۶۶، یک کابل تلگراف از زیر اقیانوس اطلس عبور داده شد. انقلاب صنعتی هم‌چنین با رواج بانک‌ها و سرمایه‌گذاران صنعتی همراه بود. بورس اوراق بهادار در سال ۱۷۹۰ میلادی در لندن تاسیس شد.

کیفیت زندگی در دوران انقلاب صنعتی

انقلاب صنعتی با افزایش محصولات کارخانه‌ای همراه بود. این انقلاب استانداردهای زندگی را به خصوص در میان طبقه برخوردار و متوسط جامعه بالاتر برد اما فقیران و طبقه کارگر هم‌چنان با مشکلات مختلف دست و پنجه نرم می‌کردند. دستمزد کارگران کارخانه‌ها پایین بود و شرایط کاری آنها نیز پرخطر بود. کودکان جزو نیروی کار محسوب می‌شدند و ساعت‌های طولانی کار می‌کردند. در واقع در سال ۱۸۶۰ میلادی، حدود یک پنجم نیروی کار در صنعت نساجی بریتانیا کمتر از ۱۵ سال سن داشت.

جمعیت بسیاری برای کار به نواحی صنعتی می‌آمدند و امکانات کافی برای تامین نیاز این جمعیت وجود نداشت. این جمعیت با مشکل نبود مسکن کافی، شرایط زندگی غیربهداشتی و شیوع بیماری روبه‌رو شد. در عین حال، صنعتی‌سازی به معنی جایگزین کردن بعضی از افراد ماهر با دستگاه بود. وضعیت طبقه کارگر در انگلیس به مرور زمان در اواخر قرن ۱۹ بهبود پیدا کرد و دولت اصلاحاتی را در شرایط کاری آنها به وجود آورد.

صنعتی سازی، خارج از مرزهای انگلیس

انگلیس در تلاش بود تا راز ساخت دستگاه‌هایش را مخفی نگه دارد اما این کار فایده‌ای نداشت. مردم به انگلستان رفته و بعد از یادگیری نکات لازم، این تکنیک‌ها را با خود به خانه می‌بردند. آن‌ها گاهی این دستگاه‌ها را با قایق و به صورت قاچاق، وارد کشورهای مجاور می‌کردند. در نتیجه، صنعتی‌سازی به کشورهای دیگر از جمله بلژیک، فرانسه، آلمان و سوئیس نیز رسید. صنعتی‌سازی تا اواسط قرن ۱۹ میلادی در بخش‌های غربی اروپا و شمال شرقی آمریکا کاملاً جا افتاده بود. آمریکا در اوایل قرن ۲۰ میلادی توانست به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل شود.

چند نکته راجع به انقلاب صنعتی

انقلاب صنعتی اول، بین سال ۱۷۶۰ تا ۱۸۳۰ میلادی رخ داد و بیش‌تر در انحصار بریتانیا قرار داشت. بلژیک اولین کشور اروپایی بود که بعد از انگلیس، وضعیت اقتصادی‌اش دگرگون شد. تغییرات این کشور نیز بر زغال‌سنگ، آهن و منسوجات متمرکز بود. صنعتی شدن فرانسه در همین دوران اتفاق افتاد اما این کشور در آن زمان درگیر انقلاب فرانسه بود و در نتیجه روند صنعتی شدن آن کندتر پیش می‌رفت.

انقلاب صنعتی دوم تا حدودی با انقلاب صنعتی اول هم‌زمانی دارد اما به‌طور کل می‌توان گفت که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی اتفاق افتاد. در این دوره به استخراج منابعی پرداختند که از آن‌ها تا دوره‌ی قبل استفاده نمی‌شد؛ مانند آلیاژهای جدید، فلزهای سبک‌تر، منابع جدید انرژی و تولید محصولات مصنوعی مانند پلاستیک. کارخانه‌های اتوماتیک و اشتراک مالکیت از طریق خرید سهام نیز در این دوره رواج پیدا کرد.

به افرادی که با دگرگونی‌های صنعتی و تغییرات در تکنولوژی مخالف هستند؛ لودیت می‌گویند. این نام به گروهی از کارگران صنعت نساجی انگلیس برمی‌گردد که در اوایل قرن ۱۹ میلادی به کارخانه‌ها حمله کرده و به نشانه اعتراض خود، دستگاه‌ها را خراب می‌کردند. گفته می‌شود که رهبری این جنبش را فردی به نام ند لاد بر عهده داشته است. این نام احتمالاً نام جعلی رهبر این گروه بوده است.

انقلاب صنعتی، تاثیرات مثبت فراوانی بر روی زندگی انسان داشته است اما صنعتی‌سازی به منابع گوناگونی احتیاج دارد و اگر کنترلی بر روی روند آن نباشد، می‌تواند زمین، دریاها، آب‌های زیرزمینی، زندگی گیاهان و جانوران را به خطر بیندازد. اگر این سؤال در ذهن شما پیش آمده که گاز طبیعی و نفت در انقلاب صنعتی چه نقشی داشتند، باید بگوییم که این ۲ مورد سال‌ها قبل کشف شده بودند. البته از آن‌ها پیش‌تر به‌عنوان سوخت چراغ و سایر منابع روشنایی استفاده می‌کردند و تازه در اواسط قرن ۲۰ میلادی بود که اهمیت نفت بیش‌تر شد و از زغال‌سنگ پیشی گرفت.

پرسش‌های متداول درباره انقلاب صنعتی

انقلاب صنعتی (Industrial Revolution) در نیمه دوم قرن هجدهم در بریتانیا شکل گرفت. کشاورزی و جوامع روستایی در این دوره در اروپا و آمریکا، صنعتی و شهری شدند. قبل از وقوع انقلاب صنعتی، تولید و ساخت بیش‌تر در خانه‌های مردم انجام می‌شد. آن‌ها از ابزارهای ساده یا دستگاه‌های ابتدایی برای این کار کمک می‌گرفتند.

انقلاب صنعتی چه تاثیری بر زندگی مردم داشت؟

انقلاب صنعتی تاثیرات مثبت بسیاری بر استانداردهای زندگی بعضی از مردم داشت و تنوع و میزان تولید محصولات غذایی را افزایش داد اما در عین حال تاثیر منفی بر روی زندگی طبقه کارگر و افراد مستمند گذاشت. نرخ بیکاری و فقر در بسیاری از نواحی روستایی بالا رفت.

بخش سوم

از سوسیالیسم آرمان‌خواه تا پیشگامان راجدیل

اگر انقلاب صنعتی زمینه‌های مادی پیدایش جنبش تعاون را فراهم ساخت، اندیشه‌های اجتماعی و فلسفی نیمه نخست قرن نوزدهم، بنیان نظری آن را شکل داد. در این دوران، اروپا با پدیده‌ای روبه‌رو بود که بعدها کارل پولانی آن را «گسست بزرگ» نامید؛ یعنی فرایندی که در آن، بازار سرمایه‌داری به تدریج از روابط سنتی اجتماعی جدا شد و منطق سود و رقابت جای بسیاری از پیوندهای همبستگی انسانی را گرفت. نتیجه این تحول، رشد بی‌سابقه تولید از یک سو و گسترش فقر، بی‌ثباتی شغلی و نابرابری اجتماعی از سوی دیگر بود.

در چنین فضایی، گروهی از اندیشمندان، اصلاح‌طلبان اجتماعی و فعالان کارگری کوشیدند راه‌حلهایی برای کاهش شکاف‌های اجتماعی بیابند. هرچند دیدگاه‌های آنان با یکدیگر تفاوت داشت، اما در یک اصل مشترک بودند: اقتصاد نباید صرفاً بر رقابت و انباشت سرمایه استوار باشد، بلکه باید اشکالی از همکاری، مشارکت و مسئولیت اجتماعی نیز در آن نهادینه شود.

در اندیشه سوسیالیستی، تعاون (Cooperation)، به‌عنوان سنگ‌بنای تولید و مدیریت اشتراکی، ابزاری کلیدی برای نفی استثمار، حذف مالکیت خصوصی ابزار تولید و برقراری دموکراسی اقتصادی است. هدف نهایی آن، گذر از جامعه طبقاتی به نظامی مبتنی بر برابری، همبستگی و مشارکت مستقیم کارگران است.

سوسیالیست‌های اولیه و کلاسیک، مانند «رابرت اوون» (Robert Owen)، «شارل فوریه» (Charles Fourier) و بعدها «کارل مارکس»، به تعاونی‌ها به‌عنوان واحدهایی برای سازماندهی آینده اقتصادی جامعه نگریستند. دیدگاه‌های کلیدی در این زمینه عبارتند از:

نفی نظام مزدی و استثمار: تعاونی‌ها مالکیت ابزار تولید را به جای سرمایه‌داران، در دست کارگران و اعضا قرار می‌دهند تا ارزش افزوده کار مستقیماً به تولیدکننده برسد.

دموکراسی محیط کار: اصل «هر عضو، یک رأی» در تصمیم‌گیری‌های تعاونی، سلسله‌مراتب سنتی و سلطه کارفرما/کارگر را از بین می‌برد و دموکراسی را در اقتصاد نهادینه می‌کند.

ابزار مبارزه و گذار: سوسیالیست‌های اولیه تعاونی‌ها را «جزیره‌هایی از سوسیالیسم در اقیانوس سرمایه‌داری» می‌دانستند که راه را برای گذار ساختاری به جامعه سوسیالیستی هموار می‌کنند.

تفاوت رویکردهای سوسیالیستی به تعاون

بر سر نحوه عملکرد و جایگاه تعاونی‌ها در چپ، همواره بحث و تفاوت دیدگاه‌هایی وجود داشته است:

سوسیالیسم تخیلی و اولیه: متفکرانی چون اوون و فوریه معتقد بودند که با گسترش تدریجی تعاونی‌های تولید و مصرف، سرمایه‌داری خود به خود و بدون نیاز به انقلاب از بین می‌رود.

مارکسیسم و سوسیالیسم انقلابی: کارل مارکس اهمیت تعاونی‌های کارگری را در اثبات توانایی کارگران برای اداره امور بدون حضور کارفرما تایید می‌کرد. با این حال، او هشدار داد که تعاونی‌ها به تنهایی قادر به سرنگونی نظام سرمایه‌داری نیستند و این ساختار تنها با تغییرات سیاسی بنیادین فراگیر می‌شود.

رابرت اوون؛ صنعتگری که به تعاون باور داشت

در میان پیشگامان این اندیشه، رابرت اوون جایگاه ویژه‌ای دارد. او نه یک نظریه‌پرداز دانشگاهی، بلکه صنعتگری موفق در بریتانیا بود که از نزدیک با زندگی کارگران آشنا بود. اوون بر این باور بود که فقر و جرم، بیش از آن‌که ناشی از ویژگی‌های فردی انسان‌ها باشد، نتیجه شرایط اجتماعی نامناسب است. به همین دلیل، در کارخانه‌های خود در نیولانارک اسکاتلند، اصلاحاتی را به اجرا گذاشت که در زمان خود کم‌سابقه بود: کاهش ساعات کار، ممنوعیت کار کودکان خردسال، ایجاد مدرسه، بهبود مسکن کارگران و افزایش دستمزدها.

اوون معتقد بود اگر کارگران بتوانند سرمایه‌های کوچک خود را با یکدیگر ترکیب کنند و به صورت جمعی فروشگاه، کارگاه یا مزرعه‌ای را اداره کنند، هم از استثمار دلالان و واسطه‌ها رهایی می‌یابند و هم روحیه همکاری و مسئولیت‌پذیری در جامعه تقویت می‌شود. هرچند بسیاری از مستعمره‌های تعاونی که او در بریتانیا و ایالات متحده ایجاد کرد، به دلیل مشکلات مالی و مدیریتی دوام نیاوردند، اما اندیشه‌های او الهام‌بخش نسل‌های بعدی فعالان جنبش تعاون شد.

فوریه، سن سیمون و لویی بلان

در فرانسه نیز اندیشمندانی مانند شارل فوریه، سن سیمون و لویی بلان هر یک از زاویه‌ای متفاوت به نقد سرمایه‌داری پرداختند. فوریه از ایجاد اجتماعات تولیدی و تعاونی‌هایی سخن می‌گفت که در آن‌ها کار نه بر پایه اجبار، بلکه بر اساس علاقه و همکاری سازمان یابد. لویی بلان نیز در جریان انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه از تشکیل «کارگاه‌های اجتماعی» دفاع می‌کرد که در آن‌ها کارگران خود مدیریت واحدهای تولیدی را بر عهده گیرند. گرچه بسیاری از این طرح‌ها آرمان‌گرایانه بود و در عمل با دشواری‌هایی روبه‌رو شد، اما یک میراث مهم از خود برجای گذاشت: این اندیشه که کارگران تنها نیروی کار نیستند، بلکه می‌توانند مالک، مدیر و تصمیم‌گیرنده واحدهای اقتصادی نیز باشند.

پیشگامان راجدیل؛ آغاز تجربه‌ای ماندگار

با وجود اهمیت این اندیشه‌ها، تاریخ‌نگاران جنبش تعاون معمولاً سال ۱۸۴۴ را نقطه آغاز تعاون مدرن می‌دانند. در آن سال، بیست‌وهشت بافنده، کارگر و صنعتگر ساده در شهر راجدیل انگلستان، پس از سال‌ها تجربه بیکاری، کاهش دستمزد و گرانی، تصمیم گرفتند سرمایه‌های اندک خود را روی هم بگذارند و فروشگاه کوچکی برای تأمین کالاهای مورد نیاز خانواده‌هایشان تاسیس کنند.

سرمایه اولیه آنان بسیار ناچیز بود، اما آنچه این تجربه را ماندگار کرد، نه میزان سرمایه، بلکه اصولی بود که بر اساس آن فعالیت می‌کردند. آنان دریافتند که اگر قرار است تعاونی به نهادی پایدار تبدیل شود، باید قواعدی روشن برای اداره آن وجود داشته باشد؛ قواعدی که از تمرکز قدرت، فساد و تبعیض جلوگیری کند.

این اصول که بعدها به «اصول راجدیل» شهرت یافت، عبارت بودند از:

- * عضویت آزاد و داوطلبانه؛
- * اداره دموکراتیک بر پایه اصل «هر عضو، یک رأی»؛
- * مشارکت اقتصادی برابر اعضا؛
- * توزیع مازاد بر اساس میزان مشارکت اعضا، نه میزان سرمایه؛
- * استقلال از دولت، احزاب و سرمایه‌داران؛
- * آموزش و ارتقای آگاهی اعضا؛
- * همکاری میان تعاونی‌ها؛
- * مسئولیت در برابر جامعه.

شاید در نگاه نخست این اصول بدیهی به نظر برسند، اما در نیمه قرن نوزدهم، که مالکیت سرمایه و حق رای عمدتاً در اختیار اقلیت ثروتمند بود، اجرای چنین اصولی تحولی مهم در شیوه اداره فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌رفت.

چرا تجربه راچدیل موفق شد؟

پیش از راچدیل نیز تعاونی‌های متعددی ایجاد شده بودند، اما بسیاری از آن‌ها پس از مدت کوتاهی از میان رفتند. تفاوت اصلی راچدیل در آن بود که بنیان‌گذارانش به جای اتکا به کمک دولت یا خیرین، بر سرمایه‌اندک خود، مدیریت شفاف، انضباط مالی و مشارکت دموکراتیک تکیه کردند.

آنان تنها یک فروشگاه ایجاد نکردند؛ بلکه مدرسه‌ای برای آموزش اعضا، کتابخانه‌ای کوچک و صندوقی برای توسعه فعالیت‌های آینده نیز تشکیل دادند. سود حاصل از فروش کالاها عمدتاً دوباره در خود تعاونی سرمایه‌گذاری می‌شد و اعضا به‌طور منظم در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشتند.

این تجربه به سرعت مورد توجه دیگر شهرهای بریتانیا قرار گرفت و در فاصله چند دهه، هزاران تعاونی مصرف، تولید، کشاورزی و اعتباری بر پایه همان اصول شکل گرفت. سپس این الگو به فرانسه، آلمان، ایتالیا، کشورهای اسکاندیناوی، آمریکای شمالی و دیگر نقاط جهان گسترش یافت.

تعاون؛ اصلاح سرمایه‌داری یا گذار به نظمی دیگر؟

از همان آغاز، درباره جایگاه تاریخی تعاون دو دیدگاه متفاوت وجود داشت. گروهی از اصلاح‌طلبان اجتماعی، تعاون را راهی برای انسانی‌تر کردن اقتصاد بازار می‌دانستند؛ ابزاری که می‌تواند بدون نفی مالکیت خصوصی، بخشی از نابرابری‌ها و آسیب‌های اجتماعی را کاهش دهد.

در مقابل، بخشی از سوسیالیست‌ها تعاون را نه هدف نهایی، بلکه مدرسه‌ای برای تمرین مدیریت جمعی و دموکراسی اقتصادی تلقی می‌کردند. از نگاه آنان، تعاونی‌ها زمانی می‌توانند به تغییرات ساختاری بینجامند که در کنار تشکلهای صنفی، اتحادیه‌های کارگری و اصلاحات سیاسی توسعه یابند.

در مقابل، برخی دیگر از متفکران سوسیالیست، از جمله کارل مارکس، هرچند از تجربه تعاونی‌های کارگری استقبال می‌کردند، اما هشدار می‌دادند که نباید انتظار داشت تعاونی‌ها به تنهایی بتوانند بر ساختار کلی اقتصاد سرمایه‌داری غلبه کنند. مارکس در سخنرانی خود برای انجمن بین‌المللی کارگران در سال ۱۸۶۴، از تعاونی‌های کارگری به‌عنوان نمونه‌ای ارزشمند از توانایی کارگران برای اداره تولید یاد کرد، اما در عین حال تاکید داشت که بدون تغییرات گسترده‌تر در مناسبات اقتصادی و سیاسی، دامنه اثرگذاری آن‌ها محدود خواهد بود.

این بحث، که بیش از یک قرن و نیم پیش آغاز شد، همچنان در ادبیات اقتصاد اجتماعی ادامه دارد. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که تعاونی‌ها نه معجزه‌ای برای حل همه مشکلات اقتصادی‌اند و نه نهادی کم‌اهمیت؛ بلکه میزان موفقیت آن‌ها به کیفیت نهادهای دموکراتیک، استقلال از قدرت سیاسی، آموزش مستمر، شفافیت مالی و توانایی اعضا در مشارکت واقعی بستگی دارد.

بخش چهارم

از راجدیل تا سازمان ملل

جهانی شدن جنبش تعاون و نقش آن در بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم. تا پایان قرن نوزدهم، تجربه موفق پیشگامان راجدیل دیگر محدود به شهر کوچکی در شمال انگلستان نبود. در فاصله کم‌تر از پنجاه سال، هزاران تعاونی مصرف، تولید، کشاورزی، اعتباری و مسکن در بریتانیا و سپس در فرانسه، آلمان، بلژیک، ایتالیا، هلند، دانمارک، سوئد و دیگر کشورهای اروپایی شکل گرفتند. این گسترش صرفاً نتیجه موفقیت اقتصادی چند فروشگاه یا کارخانه نبود، بلکه بیانگر پاسخی اجتماعی به مسائل بنیادینی بود که سرمایه‌داری صنعتی در قرن نوزدهم ایجاد کرده بود؛ مسائلی چون فقر، ناامنی شغلی، انحصار بازار، استثمار نیروی کار و نابرابری گسترده.

در چنین شرایطی، تعاون به تدریج از یک تجربه اقتصادی به یک «جنبش اجتماعی» تبدیل شد. جنبشی که هدف آن تنها فروش کالا یا تولید محصول نبود، بلکه می‌کوشید شکل دیگری از روابط اقتصادی را بر پایه اعتماد، مشارکت و مسئولیت جمعی بنا نهد. به همین دلیل، بسیاری از مورخان اقتصاد اجتماعی معتقدند که جنبش تعاون یکی از نخستین اشکال نهادینه‌شده «جامعه مدنی اقتصادی» در جهان مدرن بود؛ نهادی که نه بخشی از دولت بود و نه تابع منطق سود حداکثری سرمایه‌داران.

اتحاد بین‌المللی تعاون؛ نخستین شبکه جهانی اقتصاد اجتماعی

با گسترش تعاونی‌ها، نیاز به هماهنگی و تبادل تجربه میان آنها بیش از پیش احساس می‌شد. این نیاز سرانجام در سال ۱۸۹۵ به تأسیس «اتحاد بین‌المللی تعاون» انجامید؛ سازمانی که هنوز نیز بزرگ‌ترین نهاد جهانی در حوزه تعاون به شمار می‌رود. هدف بنیان‌گذاران این سازمان صرفاً هماهنگی اداری نبود. آنان می‌خواستند اصول مشترکی را تدوین کنند که همه تعاونی‌ها، صرف‌نظر از کشور، مذهب یا گرایش سیاسی، بتوانند بر اساس آن فعالیت کنند. این اصول، که بعدها چندین بار بازنگری شد، بر ارزش‌هایی چون عضویت آزاد و داوطلبانه، کنترل دموکراتیک، استقلال، آموزش، همکاری میان تعاونی‌ها و مسئولیت اجتماعی تأکید داشت.

نکته مهم آن است که اتحاد بین‌المللی تعاون از همان آغاز بر استقلال تعاونی‌ها تأکید می‌کرد. از دیدگاه بنیان‌گذاران آن، تعاونی زمانی می‌تواند به نهادی پایدار تبدیل شود که اعضا واقعاً مالک و تصمیم‌گیرنده آن باشند و هیچ دولت، حزب سیاسی یا بنگاه اقتصادی نتواند اراده خود را بر آن تحمیل کند. تجربه دو قرن گذشته نیز نشان داده است که این اصل، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت یا ناکامی تعاونی‌ها بوده است.

جنگ‌های جهانی و آزمونی بزرگ برای تعاون

ورود جهان به قرن بیستم با دو جنگ جهانی همراه شد؛ جنگ‌هایی که نه تنها میلیون‌ها کشته و مجروح بر جای گذاشت، بلکه اقتصاد بسیاری از کشورها را نیز ویران کرد. در جریان جنگ جهانی اول، بسیاری از تعاونی‌ها وظیفه تأمین مواد غذایی، توزیع کالاهای اساسی و حمایت از خانواده‌های کارگری را بر عهده گرفتند. اما آزمون بزرگ‌تر پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد. اروپا در سال ۱۹۴۵ قاره‌ای ویران بود. میلیون‌ها خانه تخریب شده بود، صنایع از کار افتاده بودند، شبکه‌های حمل‌ونقل آسیب دیده بود و میلیون‌ها نفر شغل، سرمایه و سرپناه خود را از دست داده بودند. دولت‌ها با بحرانی روبه‌رو بودند که حل آن تنها از طریق بازار آزاد یا سرمایه‌گذاری خصوصی ممکن نبود.

در چنین شرایطی، تعاونی‌ها بار دیگر به‌عنوان یکی از ابزارهای بازسازی اقتصادی و اجتماعی مطرح شدند. برخلاف تصور رایجی که نقش دولت‌ها را تنها عامل بازسازی اروپا می‌داند، پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد که تعاونی‌ها نیز در بسیاری از کشورها نقشی اساسی در این فرایند ایفا کردند.

چرا تعاونی‌ها در اروپا پس از جنگ موفق شدند؟

پاسخ این پرسش را باید در مجموعه‌ای از عوامل جست‌وجو کرد. نخست آنکه تعاونی‌ها سرمایه‌های خرد هزاران نفر را گرد هم می‌آوردند و از این طریق امکان سرمایه‌گذاری در شرایط کمبود منابع مالی را فراهم می‌کردند. دوم آن که اعتماد اجتماعی، که در اثر جنگ آسیب دیده بود، از طریق مشارکت مردم در اداره تعاونی‌ها تا حدی بازسازی شد. اعضا نه تنها مشتری یا کارگر، بلکه شریک و تصمیم‌گیرنده بودند و همین احساس مالکیت، انگیزه بیش‌تری برای موفقیت بنگاه ایجاد می‌کرد.

سوم آن که بسیاری از دولت‌های اروپای غربی، به‌ویژه در چارچوب شکل‌گیری دولت‌های رفاه، قوانین و زیرساخت‌هایی را فراهم کردند که تعاونی‌ها بتوانند در کنار بخش خصوصی و بخش دولتی فعالیت کنند. در این کشورها، تعاون نه جایگزین اقتصاد بازار شد و نه به بخشی از دستگاه دولت تبدیل گردید، بلکه به‌عنوان «بخش سوم اقتصاد» شناخته شد؛ بخشی که هدف آن تنها کسب سود نبود، بلکه تامین منافع اعضا و جامعه نیز به شمار می‌رفت.

تجربه کشورهای شمال اروپا

در دانمارک، سوئد و فنلاند، تعاونی‌های کشاورزی نقش مهمی در نوسازی روستاها ایفا کردند. کشاورزان با تشکیل تعاونی‌های تولید، بازاریابی و صادرات توانستند بدون وابستگی کامل به واسطه‌ها، محصولات خود را به بازارهای داخلی و خارجی عرضه کنند. بسیاری از صنایع لبنی، کشتارگاه‌ها و شرکت‌های صادراتی این کشورها بر پایه همین همکاری‌های تعاونی شکل گرفتند. در سوئد، تعاونی‌های مصرف به یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های توزیع کالا تبدیل شدند و در کنار آن، تعاونی‌های مسکن امکان دسترسی میلیون‌ها نفر به خانه‌های مناسب را فراهم کردند. در فنلاند نیز بانک‌های تعاونی و مؤسسات اعتباری نقش مهمی در امین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط داشتند.

نکته مهم این است که موفقیت این تعاونی‌ها تنها به دلیل کمک‌های دولتی نبود. آنچه آن‌ها را پایدار ساخت، وجود نظام حقوقی شفاف، آموزش مستمر اعضا، حسابرسی دقیق، مدیریت حرفه‌ای و فرهنگ مشارکت مدنی بود.

ایتالیا؛ پیوند تعاون و توسعه محلی

یکی دیگر از تجربه‌های مهم اروپا به ایتالیا بازمی‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم، تعاونی‌ها در مناطق مختلف این کشور، به‌ویژه در نواحی شمالی مانند امیلیا-رومانیا، به یکی از موتورهای توسعه اقتصادی تبدیل شدند. تعاونی‌های ساختمانی، خدماتی، کشاورزی و صنعتی نه تنها اشتغال ایجاد کردند، بلکه موجب تقویت اقتصاد محلی و جلوگیری از تمرکز سرمایه در دست گروه‌های محدود شدند.

امروز نیز منطقه امیلیا-رومانیا یکی از موفق‌ترین نمونه‌های اقتصاد تعاونی در جهان به شمار می‌رود؛ جایی که هزاران تعاونی در کنار شرکت‌های خصوصی و نهادهای عمومی فعالیت می‌کنند و سهم قابل توجهی در تولید و اشتغال منطقه دارند.

روز جهانی تعاون؛ به رسمیت شناختن یک تجربه تاریخی

در پایان قرن بیستم، سازمان ملل متحد با توجه به نقش روزافزون تعاونی‌ها در توسعه اقتصادی، کاهش فقر، امنیت غذایی و اشتغال، تصمیم گرفت جایگاه این جنبش را در سطح جهانی به رسمیت بشناسد. از سال ۱۹۹۵، هم‌زمان با صدمین سالگرد تأسیس اتحاد بین‌المللی تعاون، نخستین شنبه ماه ژوئیه به‌عنوان «روز جهانی تعاون» در تقویم رسمی سازمان ملل ثبت شد. هر سال برای این روز شعاری انتخاب می‌شود که معمولاً بر یکی از چالش‌های جهانی مانند توسعه پایدار، عدالت اجتماعی، برابری جنسیتی، اشتغال جوانان، امنیت غذایی یا مقابله با تغییرات اقلیمی تمرکز دارد. این انتخاب‌ها نشان می‌دهد که در نگاه سازمان ملل، تعاونی‌ها صرفاً نهادهایی اقتصادی نیستند، بلکه بخشی از راهبرد توسعه پایدار و تقویت مشارکت شهروندان در اداره امور اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شوند.

با این حال، تجربه جهانی یک درس مهم نیز در بر دارد: تعاونی‌ها زمانی موفق بوده‌اند که از پایین و بر پایه نیاز واقعی اعضا شکل گرفته‌اند، اداره آن‌ها دموکراتیک و شفاف بوده و توانسته‌اند استقلال خود را از دولت‌ها، احزاب و صاحبان سرمایه حفظ کنند. هر جا این اصول تضعیف شده، تعاونی‌ها نیز از فلسفه اولیه خود فاصله گرفته‌اند و گاه به نهادهایی کم‌اثر یا صرفاً اداری تبدیل شده‌اند.

بخش پنجم

موندراگون؛ آیا موفق‌ترین تجربه تعاونی کارگری جهان است؟

از یک کارگاه کوچک تا بزرگ‌ترین شبکه تعاونی جهان.

اگر پیشگامان راچدیل بنیان‌گذاران جنبش نوین تعاون بودند، مجموعه تعاونی موندراگون را می‌توان پیشرفته‌ترین تجربه عملی این جنبش در جهان معاصر دانست. کمتر نمونه‌ای را می‌توان یافت که طی هفت دهه، از یک کارگاه کوچک به شبکه‌ای از ده‌ها شرکت صنعتی، مؤسسات مالی، دانشگاه، مراکز پژوهشی و خدماتی تبدیل شده باشد و در عین حال، اصول بنیادین تعاون را -هرچند با فراز و نشیب- تا حد زیادی حفظ کرده باشد.

با این حال، اهمیت موندراگون تنها در اندازه یا موفقیت اقتصادی آن نیست. این تجربه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان مالکیت جمعی، مدیریت حرفه‌ای، رقابت در بازار جهانی و مشارکت دموکراتیک کارگران را -هرچند نه بدون تنش و چالش- در کنار یکدیگر قرار داد. به همین دلیل، موندراگون همواره موضوع بحث میان اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، فعالان کارگری و حتی منتقدان سرمایه‌داری و سوسیالیسم بوده است.

سرزمین باسک؛ بستری برای تولد یک تجربه متفاوت

برای فهم موندراگون، باید نخست به شرایط اجتماعی و تاریخی منطقه باسک در شمال اسپانیا توجه کرد. این منطقه از دیرباز دارای هویت فرهنگی، زبانی و اجتماعی ویژه‌ای بود. مردم باسک به سخت‌کوشی، مهارت‌های صنعتی و روحیه همکاری شهرت داشتند، اما پس از جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹) و استقرار حکومت ژنرال فرانکو، این منطقه با مشکلات عمیق اقتصادی، سرکوب سیاسی و بیکاری گسترده روبه‌رو شد.

در چنین شرایطی، بسیاری از جوانان باسکی امیدی به آینده نداشتند. صنایع محلی آسیب دیده بود، سرمایه اندکی وجود داشت و فرصت‌های شغلی محدود بود. درست در همین دوران بود که کشیش جوانی به نام خوزه ماریا آریزمندیاریتا، که خود از آسیب‌دیدگان جنگ داخلی بود، به شهر کوچک موندراگون آمد و فعالیت خود را نه با تأسیس کارخانه، بلکه با آموزش آغاز کرد.

آموزش؛ نخستین سرمایه موندراگون

آریزمندیاریتا به این نتیجه رسیده بود که بزرگ‌ترین مشکل جامعه، کمبود سرمایه مالی نیست، بلکه کمبود دانش، مهارت و اعتماد به نفس است. او مدرسه‌ای فنی تأسیس کرد تا جوانان منطقه با علوم مهندسی، مدیریت و فناوری آشنا شوند. این تصمیم، شاید مهم‌ترین راز موفقیت موندراگون باشد. بسیاری از تعاونی‌ها با سرمایه آغاز می‌شوند و سپس به فکر آموزش می‌افتند؛ اما موندراگون ابتدا نیروی انسانی متخصص تربیت کرد و سپس فعالیت اقتصادی را آغاز نمود. در سال ۱۹۵۶، پنج نفر از فارغ‌التحصیلان همین مدرسه با حمایت آریزمندیاریتا نخستین کارخانه تعاونی را تأسیس کردند. این کارخانه، که در زمینه تولید بخاری و لوازم خانگی فعالیت می‌کرد، نقطه آغاز شبکه‌ای شد که بعدها به یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تعاونی جهان تبدیل گردید.

ساختار موندراگون؛ اقتصادی مبتنی بر مشارکت

برخلاف شرکت‌های متعارف، مالکیت کارخانه‌های موندراگون متعلق به سهام‌داران بیرونی نیست، بلکه در اختیار خود اعضای تعاونی است. هر کارگر با پرداخت سهم مشخصی به عضویت تعاونی درمی‌آید و در مجمع عمومی از حق رای برابر برخوردار می‌شود.

اصل بنیادین موندراگون «هر عضو، یک رای» است. بنابراین، قدرت تصمیم‌گیری نه بر اساس میزان سرمایه، بلکه بر پایه عضویت در تعاونی توزیع می‌شود. مجمع عمومی، هیات‌مدیره را انتخاب می‌کند و مدیران نیز در برابر اعضا پاسخگو هستند. این ساختار سبب شده است که کارگران صرفاً دریافت‌کننده دستمزد نباشند؛ آنان هم‌زمان مالک، سرمایه‌گذار و تصمیم‌گیرنده نیز هستند. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که همین احساس مالکیت، انگیزه بیشتری برای افزایش بهره‌وری، نوآوری و مسئولیت‌پذیری ایجاد کرده است.

بانک، دانشگاه و پژوهش؛ سه ستون پایداری

یکی از تفاوت‌های اساسی موندراگون با بسیاری از تعاونی‌های دیگر، ایجاد شبکه‌ای کامل از نهادهای پشتیبان است. چند سال پس از تأسیس نخستین کارخانه، اعضای موندراگون بانک تعاونی خود را ایجاد کردند. این بانک وظیفه تأمین مالی تعاونی‌های جدید، اعطای وام، ارزیابی طرح‌های اقتصادی و مدیریت سرمایه‌گذاری را بر عهده گرفت. در کنار آن، دانشگاه موندراگون تأسیس شد تا آموزش مهندسان، مدیران و پژوهشگران آینده را بر عهده گیرد. مراکز تحقیق و توسعه نیز به نوآوری فناوری و افزایش قدرت رقابت صنایع تعاونی کمک کردند. این تجربه نشان داد که تعاونی صرفاً یک کارخانه نیست؛ بلکه برای بقا به نظام آموزشی، نهاد مالی، پژوهش و برنامه‌ریزی بلندمدت نیاز دارد. در واقع، موندراگون یک «اکوسیستم تعاونی» ایجاد کرد، نه مجموعه‌ای از بنگاه‌های پراکنده.

عدالت در توزیع درآمد

یکی از ویژگی‌های شناخته‌شده موندراگون، محدود کردن فاصله درآمد مدیران و کارگران است. در بیشتر شرکت‌های سرمایه‌داری بزرگ، حقوق مدیران ممکن است ده‌ها یا حتی صدها برابر حقوق کارکنان باشد. در موندراگون، این فاصله به‌طور سنتی محدود بوده و نسبت آن بسته به نوع تعاونی تغییر کرده است، اما معمولاً بسیار کم‌تر از شرکت‌های متعارف بوده است. هدف از این سیاست، حذف تفاوت‌های تخصصی یا مسئولیتی نیست، بلکه جلوگیری از شکل‌گیری شکاف‌های بسیار بزرگ درآمدی است که می‌تواند احساس همبستگی و اعتماد را تضعیف کند.

همبستگی میان تعاونی‌ها

ویژگی ممتاز دیگر موندراگون، همکاری میان تعاونی‌هاست. اگر یکی از شرکت‌های عضو با بحران اقتصادی روبه‌رو شود، سایر تعاونی‌ها می‌کوشند از طریق انتقال سرمایه، جابه‌جایی نیروی کار یا حمایت مالی، از ورشکستگی آن جلوگیری کنند. این سازوکار، ریسک بیکاری را برای اعضا کاهش داده و انعطاف‌پذیری شبکه را افزایش داده است. در نتیجه، موندراگون نه مجموعه‌ای از شرکت‌های رقیب، بلکه شبکه‌ای از بنگاه‌های همکار است که موفقیت هر یک را موفقیت کل مجموعه می‌دانند.

آیا موندراگون بی‌نقص است؟

پاسخ بسیاری از پژوهش‌گران منفی است. با گسترش فعالیت‌های بین‌المللی، برخی از شرکت‌های وابسته به موندراگون در خارج از اسپانیا از نیروی کار مزدبگیر غیرعضو استفاده کرده‌اند؛ امری که از دید برخی منتقدان، با فلسفه اولیه تعاون فاصله دارد.

هم‌چنین، ورشکستگی یکی از شرکت‌های بزرگ این مجموعه در سال ۲۰۱۳ نشان داد که حتی موفق‌ترین تعاونی‌ها نیز در برابر رقابت جهانی و تغییرات بازار مصون نیستند. برخی پژوهش‌گران نیز معتقدند که بزرگ شدن سازمان، مشارکت مستقیم همه اعضا را دشوارتر کرده و بخشی از تصمیم‌گیری‌ها به مدیران حرفه‌ای واگذار شده است. با وجود این نقدها، ارزیابی کلی ادبیات علمی، هم‌چنان مثبت است. بسیاری از اقتصاددانان، موندراگون را موفق‌ترین نمونه تلفیق دموکراسی اقتصادی، مدیریت حرفه‌ای و رقابت‌پذیری در بازار جهانی می‌دانند.

درس‌های موندراگون برای ایران

تجربه موندراگون نشان می‌دهد که موفقیت تعاونی‌ها بیش از آن که به سرمایه اولیه وابسته باشد، به کیفیت نهادسازی بستگی دارد. آموزش، شفافیت مالی، پاسخگویی مدیران، مشارکت واقعی اعضا، ایجاد شبکه‌های مالی و پژوهشی و همکاری میان تعاونی‌ها، عواملی هستند که این تجربه را از بسیاری نمونه‌های دیگر متمایز کرده‌اند.

در عین حال، انتقال این الگو به هر کشور نیازمند توجه به تفاوت‌های تاریخی، حقوقی و اقتصادی آن جامعه است. هیچ تجربه‌ای را نمی‌توان بدون بومی‌سازی و انطباق با شرایط محلی، به‌صورت کامل بازتولید کرد. از این رو، ارزش اصلی موندراگون نه در تقلید از ساختار آن، بلکه در فهم اصولی است که توانسته‌اند طی دهه‌ها، همکاری اقتصادی را با مشارکت دموکراتیک و پایداری سازمانی پیوند دهند.

بخش ششم

تعاون، همبستگی و آینده جنبش کارگری ایران

قانون شرکت‌های تعاونی ایران مصوب سال ۱۳۵۰، «شرکت‌های تعاونی» را این‌گونه معرفی کرده است: «شرکت تعاونی» مرکب از اشخاص حقیقی یا حقوقی است که به‌منظور رفع نیازمندی‌های مشترک و بهبود اقتصادی و اجتماعی شرکا از طریق خودیاری و کمک متقابل و همکاری آنان و تشویق به پس‌انداز طبق اصول مطرح در قانون، تشکیل می‌شود. یکی از استاد‌های حقوق دانشگاه تهران بر اساس مواد مختلف قانون تعاون، «شرکت تعاونی» را این‌گونه تعریف نموده است: «شرکت تعاونی» شرکتی است که بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی برای فعالیت در امر مربوط به تولید یا توزیع در جهت اهداف مطرح در قانون بخش تعاونی به‌منظور بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی اعضا از طریق همکاری و تشریک‌مساعی آن‌ها با رعایت مقررات قانون، تشکیل می‌شود.

بیش از یکصد و هشتاد سال از زمانی می‌گذرد که بیست‌وهشت کارگر و صنعتگر ساده در شهر راجدیل انگلستان، با سرمایه‌ای اندک اما با اعتمادی بزرگ به توانایی همکاری جمعی، نخستین تعاونی مدرن جهان را بنیان نهادند. آنان احتمالاً هرگز تصور نمی‌کردند که تجربه کوچک‌شان روزی به جنبشی جهانی تبدیل شود؛ جنبشی که امروز صدها میلیون عضو، میلیون‌ها فرصت شغلی و هزاران مؤسسه اقتصادی، مالی، آموزشی و خدماتی را در سراسر جهان دربر می‌گیرد.

مردم این تاریخ نشان می‌دهد که تعاون نه محصول یک ایدئولوژی خاص، بلکه پاسخی اجتماعی به مشکلات واقعی زندگی مردم بوده است. هر زمان که گروهی از انسان‌ها دریافته‌اند که به تنهایی توان مقابله با فقر، بیکاری، انحصار، گرانی یا کمبود سرمایه را ندارند، اندیشه همکاری و سازمان‌یابی جمعی بار دیگر اهمیت یافته است.

اما همین تاریخ، درس دیگری نیز به همراه دارد. تعاونی‌ها تنها در شرایطی توانسته‌اند به نهادهایی پایدار و مؤثر تبدیل شوند که بر چند اصل بنیادین استوار بوده‌اند: عضویت داوطلبانه، مشارکت دموکراتیک، شفافیت مالی، استقلال نهادی، آموزش مستمر، پاسخ‌گویی مدیران و اعتماد متقابل میان اعضا. هرگاه این اصول تضعیف شده، تعاونی‌ها نیز به تدریج از فلسفه وجودی خود فاصله گرفته‌اند و گاه به سازمان‌هایی کم‌اثر یا صرفاً اداری تبدیل شده‌اند.

تجربه اروپا پس از جنگ جهانی دوم نشان داد که تعاونی‌ها می‌توانند در بازسازی اقتصاد، ایجاد اشتغال، توسعه کشاورزی، تامین مسکن و کاهش نابرابری نقش مهمی ایفا کنند. تجربه موندراگون نشان داد که کارگران، اگر از آموزش، سرمایه اجتماعی و ساختارهای مناسب برخوردار باشند، می‌توانند بنگاه‌هایی پیچیده و رقابت‌پذیر را نیز اداره کنند. تجربه کشورهای اسکانندیناوی و ایتالیا نشان داد که تعاون می‌تواند بخشی از اقتصاد پیشرفته و نوآور باشد، نه صرفاً راهکاری برای جوامع فقیر. تجربه روژاوا نیز نشان داد که حتی در شرایط بحران و جنگ، همکاری اقتصادی محلی و مشارکت فعال زنان می‌تواند به حفظ تاب‌آوری اجتماعی کمک کند؛ هرچند این تجربه نیز با محدودیت‌ها و چالش‌های خاص خود روبه‌رو بوده است.

ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. جامعه ایران، هم در سنت‌های تاریخی خود و هم در قوانین موجود، ظرفیت‌هایی برای توسعه فعالیت‌های تعاونی دارد. با این حال، تجربه چند دهه گذشته نشان می‌دهد که فاصله‌ای قابل توجه میان ظرفیت‌های حقوقی و عملکرد واقعی بخش تعاون وجود داشته است. بخشی از این فاصله به مشکلات ساختاری اقتصاد، بخشی به ضعف آموزش و فرهنگ مشارکت، بخشی به محدودیت‌های نهادی و بخشی نیز به کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی بازمی‌گردد.

در چنین شرایطی، تقویت تعاونی‌های مستقل می‌تواند یکی از ابزارهای کمک به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی باشد، اما تنها در صورتی که با واقع‌بینی به آن نگریده شود. تعاونی‌ها نه جایگزین سیاست‌های اقتصادی کارآمد هستند، نه جایگزین نظام تأمین اجتماعی، نه جایگزین تشکلهای صنفی مستقل و نه جایگزین اصلاحات حقوقی و نهادی. آنان تنها زمانی می‌توانند نقش مثبت ایفا کنند که در کنار این نهادها و در تعامل با آنها فعالیت کنند.

برای فعالان کارگری ایران، شاید مهم‌ترین درس تجربه جهانی آن باشد که همکاری اقتصادی پایدار از اعتماد آغاز می‌شود. اعتماد نیز نه با شعار، بلکه از راه شفافیت، پاسخگویی، آموزش و مشارکت واقعی اعضا به دست می‌آید. تعاونی‌ای که اعضای آن در تصمیم‌گیری نقش نداشته باشند، از وضعیت مالی آن آگاه نباشند یا مدیران در برابر آنان پاسخگو نباشند، دیر یا زود با بحران مشروعیت و کارآمدی روبه‌رو خواهد شد.

از سوی دیگر، تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که سرمایه مالی، هرچند ضروری است، تعیین‌کننده‌ترین عامل موفقیت نیست. آنچه بیش از همه اهمیت دارد، وجود سرمایه اجتماعی، فرهنگ همکاری، آموزش مستمر و شبکه‌سازی میان تعاونی‌هاست. به همین دلیل، شاید نخستین گام برای توسعه تعاونی‌های مستقل در ایران نه تأسیس فوری صدها تعاونی جدید، بلکه سرمایه‌گذاری بر آموزش، تبادل تجربه، تربیت مدیران کارآمد، تقویت فرهنگ همکاری و ایجاد شبکه‌های اعتماد میان کارگران، معلمان، پرستاران، کشاورزان، صنعتگران و دیگر گروه‌های اجتماعی باشد.

سوسیالیست‌ها، فعالان کارگری، دانشگاهیان و دیگر کنشگران اجتماعی نیز می‌توانند در این مسیر نقش مهمی ایفا کنند. این نقش بیش از آنکه در اداره مستقیم تعاونی‌ها باشد، در تولید دانش، آموزش، پژوهش، انتقال تجربه‌های جهانی، تدوین الگوهای مدیریتی، کمک به شفافیت، شبکه‌سازی و تقویت فرهنگ مشارکت معنا پیدا می‌کند. تجربه‌های جهانی نشان داده است که تعاونی‌های موفق، پیش از آنکه حاصل سرمایه‌گذاری مالی باشند، محصول یادگیری جمعی و نهادسازی تدریجی هستند. در نهایت، آینده جنبش تعاون در ایران به یک عامل واحد وابسته نیست. موفقیت یا ناکامی آن، حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی خواهد بود. با این همه، یک واقعیت تاریخی را نمی‌توان نادیده گرفت: هر جا انسان‌ها توانسته‌اند بر پایه اعتماد، مسئولیت مشترک و مشارکت داوطلبانه نهادهایی پایدار ایجاد کنند، تعاون به ابزاری برای کاهش آسیب‌های اقتصادی، تقویت همبستگی اجتماعی و افزایش مشارکت شهروندان در اداره امور تبدیل شده است.

شاید ارزشمندترین میراث جنبش تعاون نیز همین باشد؛ این اندیشه که در کنار رقابت، همکاری نیز می‌تواند نیرویی سازنده در اقتصاد و جامعه باشد و توسعه پایدار، بدون مشارکت آگاهانه و مسئولانه مردم، دست‌یافتنی نخواهد بود.

در ایران، تعاون به مفهوم واقعی کلمه از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. برخی از محققان غربی عقیده دارند که اوضاع خاص جغرافیایی و شرایط کلی حاکم بر محیط در شرق به‌ویژه در ایران، موجب شده است که مردم برای مقابله با مشکلات و غلبه بر طبیعت با یکدیگر متحد شوند.

ویل دوارنت در کتاب «تاریخ تمدن»، راجع به زمینه‌های مشارکت اقتصادی و اجتماعی در ایران چنین می‌نویسد: «کتاب اوستا کشاورزی را ستوده و آن را مهم‌ترین و والاترین کار بشر دانسته که خدای بزرگ «اهورا مزدا» از آن بیش از کارهای دیگر خشنود می‌شود. قسمتی از اراضی ملک مردم بود و خود را به زراعت آن می‌پرداخته‌اند و گاهی خرده مالکان جمعیت‌های تعاونی کشاورزی چندخانوار تشکیل می‌دادند و به‌صورت جمعی به کاشتن زمین‌های وسیع می‌پرداخته‌اند.

تعاون با سنت‌های غنی مردمان این سرزمین آمیخته شده و به‌منظور آسان نمودن معضلات زندگی همواره رایج بوده‌است، ولی آغاز تعاون رسمی در ایران را می‌توان به تصویب قانون تجارت در سال ۱۳۰۳ شمسی دانست که موادی از این قانون به بحث در مورد تعاونی‌های تولید و مصرف پرداخته بود.

اما از لحاظ تشکیل و ثبت فعالیت تعاونی‌های رسمی می‌توان سال ۱۳۱۴ را آغاز فعالیت تعاونی‌ها در ایران دانست: زیرا در این سال توسط دولت اقدام به تشکیل نخستین شرکت تعاونی روستائی در منطقه داور آباد گرمسار گردید. مبنای تشکیل شرکت فوق، قانون تجارت سال ۱۳۱۱ بود که در چند ماده بحثی از شرکت‌های تعاونی آورده بود. این مواد در زمان جنگ جهانی دوم حکومت وقت، وزیر کشور را مامور می‌کند در راس هیاتی برای تعلیم ماموران و آشنا ساختن مردم به مفهوم قوانین تعاونی به شهرها و روستاهای دور و نزدیک سفر کرده و حس مسئولیت جمعی مردم به ویژه طبقات تولیدکننده را برانگیزند. در آن سال‌ها، تعدادی در نقاط شهری به منظور توزیع ارزاق عمومی تاسیس گردید.

سپس در سال ۱۳۳۲، اولین قانون تعاونی ایران که با الهام گرفتن از قوانین خاص دیگر کشورها تهیه شده بود، به‌صورت لایحه قانونی به تصویب رسید.

در سال ۱۳۳۴ لایحه مزبور با اصلاحاتی از تصویب مجلس وقت گذشت و اولین قانون تعاون ایران تصویب شد که پایه و اساس تعاونی‌های زیادی بخصوص بعد از سال ۱۳۴۱ قرار گرفت در سال ۱۳۴۱ بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۶۵ قانون مربوط به اصلاحات ارضی حکومت گذشته، کشاورزانی که زمین دریافت می‌داشتند ناچار بودند، قبلاً عضویت شرکت تعاونی روستائی را بپذیرند به این ترتیب در مدت کوتاهی بیش از ۸ هزار شرکت تعاونی روستائی تشکیل گردید که بعداً در هم ادغام شده و حدود سه هزار شرکت را به‌وجود آوردند.

در سال ۱۳۴۲ برای حمایت از تعاونی‌ها، سازمان مرکزی تعاون روستائی ایران به تصویب رسید که هدف اصلی این سازمان کمک به پیشرفت نهضت تعاون در مناطق روستائی و کمک اعتباری به اجرای برنامه‌هایی بود که اتحادیه و شرکت‌های تعاونی روستائی مستقیماً با کمک سازمان عمران منطقه‌ای مربوطه به منظور بهره‌برداری کامل از عوامل کشاورزی داشتند. در بیست و سوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶، سازمان مرکزی تعاون کشور به منظور تفهیم اصول تعاون و تعمیم آن در سراسر کشور و نیز تهیه قوانین لازم و ایجاد امکانات مناسب برای تعاونی‌ها به وجود آمده وزیر نظر نخست وزیری قرار گرفت. اولین اقدام این سازمان مطالعه و تحقیق تطبیقی در قوانین تعاونی سایر کشورهای جهان و تنظیم قانون جمعی برای شرکت‌های تعاونی بود.

در بیست سوم اسفند ماه ۱۳۴۹، به‌منظور توسعه امور. تعاونی کشور و بسط مفاهیم آن آشنایی مردم با اصول و قواعد و تعلیمات تعاونی فراهم نمودن تدریجی موجبات همکاری افراد و تجمع و تمرکز سرمایه‌های کوچک و توسعه منابع اعتباری و بسط سازمان‌های تعاونی کشور، قوه مقننه وزارت تعاون و امور روستاها را تاسیس نمود. پس از مطالعه و تحقیق تطبیقی در قوانین تعاونی سایر کشورهای جهان، سرانجام در شانزدهم خرداد ماه ۱۳۵۰ قانون شرکت تعاونی در ۲۵ فصل و ۱۴۹ ماده به تصویب رسید و مقرر شد که این قانون به مدت پنجسال به صورت آزمایشی اجرا شود.

بخش هفتم

کردستان سوریه (روژآوا)

فعالیت پنجاه زن در سه «تعاونی کشاورزی زنان» در روژاوا

در ادامه تلاش‌ها برای توسعه اقتصادی و زندگی اشتراکی در روژاوا، تعاونی‌های کشاورزی مختص به زنان، زرع محصولات گوناگون را در محدوده دیرک در سال ۲۰۱۷ آغاز کرده بودند.

طی یک‌سال، کمیته اقتصادی «کنگره استار» با برگزاری سلسله نشست‌هایی با حضور زنان ساکن روستاهای شهر دیرک، به آن‌ها کمک کرده تا پروژه تاسیس سه تعاونی کشاورزی را عملی کنند. مجموعاً پنجاه زن در این تعاونی‌ها با پرداخت ۷۵ هزار لیر سوریه سهیم شده‌اند و مشغول کار در زمین‌های کشاورزی هستند.

کمیته زنان کنگره استار اعلام کرده که اولویت قبول عضویت در این تعاونی‌ها با خانواده‌هایی بوده که از لحاظ مالی در تنگنای بیش‌تری قرار داشتند. طی این اقدام، تلاش شده زانی که تا پیش از این در خانه بودند، با کار کشاورزی مشکلات مالی خانواده خود را کم کنند.

سازمان کنگره استار برای سه تعاونی زنان حدود ۶۰۰ هکتار زمین کشاورزی در نواحی دو روستای «کوچرات» و «براو» اختصاص داده است. پس از شخم‌زنی این اراضی، زنان بذریابی را آغاز کردند. در بخشی از این زمین‌ها، گندم و جو و در بخش دیگری از آن عدس کاشتند.

ودیه محمد از شرکای تعاونی به خبرگزاری هاوار گفته است که آن‌ها با این اقدام سعی در بهبود اقتصادی منطقه خود دارند و در عین حال این تلاشی برای همکاری و زندگی اشتراکی در اجتماع بوده است.

اداره خودگردان شمال و شرق سوریه، هم‌چنین شناخته شده با نام «روژاوا»، به نظام فدرالی خودمختار در مناطق شمال و شرق سوریه گفته می‌شود. این نظام در ۱۷ مارس ۲۰۱۶ در نشستی در شهر رمیلان در کانتون جزیره به رهبری حزب اتحاد دموکراتیک اعلام شده بود. در آن دوره، اداره خودگردان شمال و شرق سوریه از پنج کانتون (منطقه) به نام‌های جزیره، کوبانی، رقه، الثوره و دیرالزور تشکیل شده بود که در سال ۲۰۲۴، مجموعاً جمعیتی حدود ۶/۴ میلیون نفر داشته‌اند. علاوه بر کردها، عرب‌ها، آشوری‌ها، ارمنی‌ها، ترکمن‌ها و چرکس‌ها نیز در این مناطق زندگی می‌کنند.

اداره خودگردان قبلاً خودمدیریتی دموکراتیک روژاواای کردستان و سپس نظام فدرالی دموکراتیک روژاوا-شمال سوریه نام داشت، اما پس از پیروزی نیروهای دموکراتیک سوریه علیه داعش، قلمرو اداره خودگردان به مناطق تحت تصرف داعش نیز گسترش پیدا کرد و تمامی مناطق شرق رودخانه فرات را دربر گرفت و به نام کنونی تغییر نام داد.

در ابتدا شهر قامشلی پایتخت و مرکز سیاسی فدراسیون به‌شمار می‌رفت، اما با افزایش خطر حمله ترکیه به مناطق مرزی، شهر عین عیسی از سال ۲۰۱۸ به‌عنوان پایتخت اداره خودگردان شمال و شرق سوریه شناخته‌شد و مرکزیت اداری و سیاسی این فدراسیون بدان‌جا منتقل شد.

فعالیت‌های تعاونی و بشردوستانه در روژاوا(شمال و شرق سوریه) از طریق همکاری شبکه‌های محلی با سازمان‌های مردم‌نهاد، هیات‌های دیپلماتیک و متخصصان بین‌المللی در حوزه پزشکی و سیاسی در جریان است. این همکاری‌ها با محوریت خودمدیریتی دموکراتیک و مدل‌های اقتصاد اشتراکی انجام می‌شود.

فعالیت‌های تعاونی در روژاوا(شمال و شرق سوریه) تحت یک مدل «اقتصاد اجتماعی» و دموکراتیک برای تمرکززدایی و خودکفایی مدیریت می‌شوند. از آنجا که دولت‌های منطقه روژاوا را در محاصره قرار داده‌اند، «کمیته اقتصاد زنان» و نهادهای محلی، نقش اصلی را در ایجاد شبکه‌ای از تعاونی‌های کشاورزی، نانوبی‌ها، کارگاه‌های تولید پوشاک و پروژه‌های انرژی دارند.

سازمان‌های خارجی غیردولتی (NGOs) و نهادهای بین‌المللی نیز به جای تصاحب اقتصاد، بیش‌تر در قالب شرکای توسعه‌ای، تامین مالی پروژه‌های معیشتی و بازسازی به جوامع محلی یاری می‌رسانند.

هلال احمر کردی (Heyva Sor a Kurd): سازمان اصلی امدادرسانی در منطقه است که با همکاری شبکه‌های بین‌المللی خدمات درمانی و آمبولانس‌ها را مدیریت می‌کند.

آموزش پزشکی و توان‌بخشی: نهادهای محلی با حمایت سازمان‌های بین‌المللی، برنامه‌های آموزشی پیشرفته‌ای را در تخصص‌هایی مانند ارتوپدی و زنان و زایمان برگزار می‌کنند.

تامین دارو: نهادهایی مانند بنیاد خیریه بارزانی و شبکه‌های اروپایی، محموله‌های بزرگ دارویی را برای بیمارستان‌های منطقه از جمله در قامشلی و حسکه تامین می‌کنند.

پوشش درمانی: هم‌چنین سازمان‌های اروپایی با حمایت‌های مالی و تجهیزاتی از گسترش مراکز درمانی در مناطق روستایی مانند کوبانی حمایت می‌کنند.

همکاری‌های سیاسی و دیپلماتیک

هیات‌های بین‌المللی: گروه‌هایی متشکل از سیاست‌مداران، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر از سراسر اروپا و هم‌چنین کشورهای منطقه، برای نظارت بر وضعیت حقوق بشر و اعلام همبستگی با سیستم خودمدیریتی به روژآوا سفر می‌کنند.

احزاب و تشکل‌های سیاسی: احزاب و نمایندگان مجلس از کردستان ترکیه (باکور) و اروپا برای تقویت دیپلماسی منطقه‌ای، مذاکره با مقامات خودمدیریتی و بررسی بحران‌های امنیتی به منطقه سفر می‌کنند.

برنامه‌ها و تمرکز فعالیت نهادهای بین‌المللی

توسعه کشاورزی و امنیت غذایی: سازمان‌هایی هم‌چون بنیاد Near East Foundation از طریق اعطای وام‌های خرد و پروژه‌های ثبات‌بخشی معیشت به کشاورزان و تعاونی‌های دامی کمک می‌کنند تا در بحران‌های ناشی از تغییرات اقلیمی و جنگ مقاومت کنند.

زیرساخت‌های روستایی: نهادهایی مانند سازمان Acted و بنیادهای مرتبط با فائو (FAO) با بازسازی شبکه‌های آبیاری و پاکسازی زمین‌ها به کشاورزان و انجمن‌های محلی برای بازگشت به چرخه تولید یاری می‌رسانند.

زنان و توانمندسازی: بسیاری از طرح‌های حمایتی بر تقویت «تعاونی‌های زنان» (شامل تولیدات غذایی، نانوبی‌ها و گلخانه‌ها) تمرکز دارند. این سازمان‌ها در کنار آموزش اصول کار گروهی و مهارت‌آموزی، بسترهای لازم برای استقلال مالی زنان منطقه را فراهم می‌کنند.

پاسخ به بحران و کمک‌های بشردوستانه: سازمان‌های بین‌المللی امدادرسان نیز در بخش بهبود دسترسی به نان با بازسازی نانوبی‌ها و توزیع بسته‌های معیشتی نقش مهمی ایفا می‌کنند.

این مدل‌های تعاونی و برنامه‌های مشارکتی که با الهام از تئوری‌های خودمدیریتی دموکراتیک شکل گرفته‌اند، ضمن مقابله با اقتصاد سرمایه‌داری و ایجاد تساوی جنسیتی، در عمل با چالش‌های بزرگی نظیر تحریم‌های مرزی، درگیری‌های نظامی و نوسانات نرخ ارز مواجه هستند.

تاریخچه

در پی شدت گرفتن جنگ داخلی سوریه و حملات پیاپی در شهرهای بزرگ سوریه، نیروهای ارتش سوریه از شهرهای کردنشین مرزی خارج شدند و نیروهای کرد، با سازماندهی نیروهای خود، کنترل امور را در این مناطق در دست گرفتند و در این مناطق سیستم خودمدیریتی دموکراتیک اعلام کردند. در ادبیات سیاسی نیروهای هوادار یگان‌های مدافع خلق از این تحولات و تغییرات اجتماعی و سیاسی مترتب بر آن به عنوان انقلاب روژآوا یا انقلاب ۱۹ ژوئیه یاد می‌کنند و نظام سیاسی-اجتماعی برآمده از این رویدادها را خودمدیریتی دموکراتیک غرب کردستان می‌نامند.

همزمان با جنگ داخلی سوریه کردها خود را به عنوان جبهه سوم در این جنگ تعریف کردند. بزرگ‌ترین حزب کردها یعنی حزب اتحاد دموکراتیک معتقد بود: که در برابر خط دولت-ملت ناسیونالیستی حامیان بشار اسد و خط اسلام سیاسی که از سوی مخالفین بشار اسد تبلیغ می‌شد، باید جبهه سومی را شکل داد که نه با دولت بشار اسد باشد و نه با ارتش آزاد و داعش و دیگر مخالفان مذهبی و ناسیونالیست دولت.

در همین حال، نیروهای برآمده از این تحولات و نیز حزب اتحاد دموکراتیک اعلام کردند که قصد جدایی از سوریه و تشکیل یک دولت-ملت کردی را ندارد و در عوض خواهان دموکراتیزه شدن سوریه بر اساس خط خودمدیریتی دموکراتیک و گذار از دولت-ملت در هر شکل آن (عربی یا کردی) هستند. همچنین قصد ایجاد سیستمی تک حزبی را نیز ندارند و هر حزب و سازمان اجتماعی می‌تواند در مسائل سیاسی شرکت داشته و به کنگره خلق بپیوندد.

از ابتدای تحولات در کردستان سوریه، نیروهای افراطی به خصوص داعش و جبهه النصره برای مقابله با قدرت گرفتن کردها، به شهرها و روستاها و مردم غیرنظامی حمله‌ور شدند. اغلب گروه‌های مزبور هنوز هم به‌طور پراکنده و در برخی مناطق به صورت متمرکز به حملات خود علیه کردها ادامه می‌دهند. همچنین نیروهای کرد موفق شده‌اند در درگیری‌هایی که با گروه‌های تکفیری داشتند، بخش‌های زیاد دیگری از مناطق شمالی سوریه را نیز به کنترل خود درآورند. ۴۷ گروه افراطی به کردهای سوریه حمله کرده‌اند. حزب اتحاد دموکراتیک لیست کامل ۴۷ گروه افراطی را که به شهرها و روستاهای کردنشین سوریه حمله‌ور شده‌اند منتشر کرده است:

«۱- داعش ۲- جبهه‌النصره ۳- تیپ احفاد الرسول ۴- تیپ النصیر ۵- گردان فتح‌الله ۶- تیپ لا اله الا الله ۷- ابن تیمیه ۸- گردان علی بن ابی‌طالب ۹- گردان الجزیره ۱۰- گردان میرگرد ۱۱- شاخه امنیتی رقه ۱۲- الشام ۱۳- گردان العادیات ۱۴- گردان محمدیه ۱۵- گردان الابرار ۱۶- گردان شداده ۱۷- گردان احرار الخویران ۱۸- گردان جندالحرمین ۱۹- گردان شمال ۲۰- گردان جندالله ۲۱- جوانمردان جربوی ۲۲- گردان احرار الطوافی ۲۳- گردان سرین ۲۴- گردان اهل‌السنه ۲۵- گردان مارعی ۲۶- گردان عایشه ۲۷- گردان احرار الشام ۲۸- گردان احرار ابوراسن ۲۹- گردان احرار الحرب ۳۰- تیپ انقلابیون رقه ۳۱- گردان اسامه بن زیاد ۳۲- گردان القارعه ۳۳- گردان الموحدین ۳۴- گردان طائفه‌المنصوره ۳۵- گردان الله‌اکبر ۳۶- تیپ الضلال ۳۷- گردان المدینه‌المنوره ۳۸- فداییان انقلاب ۳۹- گردان شهدای الظاهریه ۴۰- گردان شهید حسن الخلف ۴۱- واحدهای ابن‌القین ۴۲- گردان ملی ۴۳- گردان شهید ابولطیف ابوالخطاب ۴۴- مجلس نظامی رقه ۴۵- گردان احرارالشدادی ۴۶- گردان انورالحق ۴۷- گردان احرار جبال‌العزیز.»

اعلام نظام فدرال

در ۱۷ مارس ۲۰۱۶، فعالین کرد اهل سوریه به‌همراه نمایندگان از نیروهای عرب، آشوری و ترکمن شمال سوریه که به همراه یکدیگر علیه داعش به مبارزه پرداخته‌اند، در کنفرانسی در رمیلان در کانتون جزیره تاسیس نظام فدرال را در شمال سوریه و در مناطق تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه اعلام کردند. کنفرانس رمیلان با انتشار یک متن، روند ایجاد سیستم

دموکراتیک در شمال سوریه را تشریح کرده و فدراسیون شمال سوریه را متشکل از سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین اعلام کرد.

در این کنفرانس، مجلس موسسان یک کمیته نظارتی ۳۱ نفره را انتخاب کرد که وظیفه تدوین قانون اساسی را برای سیستم سیاسی فدرالی بر عهده داشتند. در جلسات کمیته نظارتی سه نام برای سیستم فدرالی پیشنهاد شد: نظام فدرالی دموکراتیک روژاوا-کردستان، نظام فدرالی دموکراتیک معربی-بت نهرین، نظام فدرالی دموکراتیک شمال سوریه. اعضای کمیته نظارتی پس از مشورت نام نظام فدرالی دموکراتیک روژاوا-شمال سوریه را انتخاب کردند. این نام بعداً به اداره خودمختار شمال و شرق سوریه تغییر یافت.

واکنش‌ها به اعلام فدرالیسم

اعلام نظام سیاسی فدرال به سرعت با واکنش منفی حکومت سوریه، اپوزیسیون و نیروهای منطقه مواجه شد. جان کربی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در واکنش به این مسئله گفت: «از مناطق خودگردان یا نیمه خودمختار در داخل سوریه حمایت نمی‌کنیم.» پس از اعلام نظام فدرالی در شمال سوریه، نظامیان ارتش سوریه در منطقه قامیشلی با نیروهای دموکراتیک سوریه درگیر شده و به مواضع حزب اتحاد دموکراتیک حمله کردند. جریان‌های کرد سوری نزدیک به مسعود بارزانی نیز که در قالب انجمن ملی کردهای سوریه متحد شده‌اند نیز با این اقدام به مخالفت برخاستند. فیصل یوسف و امین حسام از اعضای شورای مرکزی این انجمن در گفت‌وگو با خبرگزاری آناتولی ترکیه اعلام کردند که «فدرالیسم باید در چارچوب قانون اساسی سوریه طراحی شود و از طرف گروه‌های ملی در کشور مورد توافق قرار گیرد» و «ادعای این چنینی حزب اتحاد دموکراتیک در خصوص فدرالیسم مشروع نیست.» بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه نیز در دیدار با نیکلاس دویسک نماینده پارلمان فرانسه فدرالیسم را ایده‌ای اشتباه و کردها را اقلیتی دانست که تشکیل‌دهنده تنها ۳۰ درصد جمعیت شمال سوریه هستند و حتی در صورت اعلام فدرالیسم نیز در اقلیت خواهند بود.

ادریس نسان، معاون رییس کانتون کوبانی در گفت‌وگو با خبرگزاری اسپوتنیک اعلام کرد که فدرالیسمی که اعلام شده تنها مختص به ملت خاصی در سوریه نبوده و شامل تمام ملت‌های شمال سوریه خواهد بود. با ایجاد فدرالیسم سیستم کانتون‌ها از شمال سوریه برداشته خواهد شد. وی همچنین در پاسخ به کسانی که این حرکت را در راستای تشکیل کشوری به نام کردستان توسط پ.ی.ی. دانسته‌اند اعلام کرد که ما قصد تجزیه سوریه را نداریم و حتی نام فدرالیسمی که تعیین کرده‌ایم نیز کردستان نبوده، بلکه کنفدراسیون شمال سوریه است. در این فدرالیسم تنها کردها حضور ندارند و تمام ملت شمال سوریه حاضر هستند. همچنین صالح مسلم رئیس مشترک حزب اتحاد دموکراتیک نیز در گفت‌وگو با روزنامه الشرق الاوسط اعلام کرد که سیستم فدرالی در کردستان سوریه برای ایجاد هماهنگی میان جریان‌های موجود در آن منطقه تاسیس شده و کردهای سوریه قصد ندارند تجربه و آزمون اقلیم کردستان عراق را تکرار کنند. الهام احمد، رییس مشترک مجلس دموکراتیک سوریه نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری هاوار مدل فدرالیسم دموکراتیک را راهکاری از سوی عموم تنوعات شمال سوریه برای رفع معضل کنونی عنوان کرد. وی دولت ترکیه را حامی جریان‌های شوونیست و نژادپرست در جنگ داخلی سوریه دانست که به‌خاطر پروژه خود نظام فدرال را نظامی ملی متعلق به کردها جلوه می‌دهد تا عرب‌های سنی را علیه کردها تحریک کند و جبهه اسلامگرا تشکیل دهد. الهام احمد پروژه مجلس سوریه دموکراتیک را تأسیس نظامی غیرمرکزگرا و دموکراتیک در سوریه عنوان کرد.

تقسیم‌بندی مناطق روژاوا

بر اساس تقسیم‌بندی جغرافیایی، اداره خودمختار شمال و شرق سوریه به هفت کانتون با مرزهایی غیرملی و غیرقومی به نام‌های کانتون جزیره، کانتون عفرین، کانتون کوبانی، کانتون دیرالزور، کانتون رقه، کانتون طبقه و کانتون منبج تقسیم می‌شد که کانتون‌های عفرین و منبج پس از سقوط رژیم بشار اسد توسط دیگر نیروهای مخالف تصرف شد. اداره هر یک از این کانتون‌ها بر عهده یک شورای محلی ویژه موسوم به شورای خلق کانتون است که در سطح بالاتر مجلس دموکراتیک سوریه را شکل می‌دهند. ماموریت نهادهای خودمدیریتی دموکراتیک، تدوین قوانین انتخابات محلی و فراهم‌سازی مقدمات برای برگزاری انتخابات سراسری و تدوین قرارداد اجتماعی (به‌عنوان جایگزینی برای قانون اساسی) است. هم‌چنین اداره مسائل سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی نیز از دیگر وظایف نهادهای خودمدیریتی دموکراتیک است.

انقلاب زنان

انقلاب روژاوا، هم‌زمان انقلاب زنان است زنانی که از سال ۲۰۱۲ تاکنون در تمامی عرصه‌های زندگی، از نیروهای خوددفاعی گرفته تا شوراهای مردمی، از کمون‌ها تا اداره خودمدیریتی، در سطح سهمیه ۵۰ درصدی و ریاست مشترک، خود را سازمان‌دهی کرده‌اند. یگان‌های زنان بودند که برای اولین بار در مقاومت کوبانی، داعش وحشی را شکست دادند. زنان از ابتدای انقلاب روژاوا در صفوف مقدم آن بودند به‌طوری که در سال ۲۰۱۱ انقلاب آغاز شد، زنان جوان مرزها را با شور و شوق، به صف اول انقلاب پیوستند. اولین نهادی که در ماه‌های اولیه انقلاب تاسیس شد، «خانه زن» بود. پس از آن زنان به نیروهای خوددفاعی پیوستند و در ۴ آوریل ۲۰۱۳، برای اولین بار یگان‌های مدافع زنان (ی‌پژ) به‌طور رسمی تاسیس شد. حملات نیز آغاز شدند؛ ابتدا حکومت مرکزی سوریه، سپس جبهه النصره، ارتش آزاد و در نهایت داعش... داعش اولین ضربه سنگین خود را در کوبانی دریافت کرد و شکست خورد. نقش زنان در مقاومت کوبانی سرنوشت‌ساز بود. در وضعیتی که فرصت‌ها ناچیز بود، زنان روژاوا مقاومت فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند. زنان و جوانان انترناسیونالیست از سراسر جهان به این مقاومت پیوستند. داعش که وحشیانه‌ترین چهره نظام سلطه مردانه و مذهبی است، اولین و بزرگ‌ترین ضربه خود را از زنان در روژاوا خورد. این سرآغازی برای پایان این جریان بود.

بزرگ‌ترین نیروی انقلاب زن در روژاوا این است که زنان در هر عرصه‌ای از زندگی سازماندهی شده‌اند. در حوزه دفاع فیزیکی، یگان‌های «ی‌پژ» وجود دارد که در جهان منحصر به فرد است؛ در حوزه دفاع ایدئولوژیک، آکادمی‌های زنان وجود دارد؛ در حوزه فرهنگ، مبارزه برای دفاع از فرهنگ زنانه وجود دارد که هسته اصلی جامعه دموکراتیک و طبیعی است. در عرصه‌های سیاست و اقتصاد، سیستم ریاست مشترک و سهمیه ۵۰ درصدی وجود دارد که زن در آن به شدت نمایندگی می‌شود. در اداره خودمدیریتی که در سال ۲۰۱۴ تاسیس شد، ریاست مشترک اجباری شد. قوانین زنان تصویب شدند و یکی از اولین بندهای پیمان اجتماعی این‌گونه تعریف شد: «آزادی زن، معیار اساسی این خودمدیریتی است.» این پیمان در سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۲۰ و اخیراً در دسامبر ۲۰۲۳ به‌روزرسانی شد. شورای زنان شمال و شرق سوریه، که در سال ۲۰۱۹ تاسیس شد، به‌عنوان یک سازمان چتری برای تمام سازمان‌های زنان، قوانین زنان را تدوین می‌کند، دیوان‌های عدالت را ایجاد می‌نماید و بر برابری جنسیتی اجتماعی نظارت می‌کند.

امروز زنان از کمون‌ها تا شوراهای مردمی، از پایه تا بالاترین سطح مدیریت، با سهمیه ۵۰ درصدی و سیستم ریاست مشترک حضور دارند این تغییر و تحول اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک‌باره رخ نمی‌دهد؛ به آموزش، تلاش و مبارزه و سازمان‌دهی و سخت‌کوشی نیاز است. همه این‌ها در شرایط جنگی و خطرات و تهدیدات دائمی انجام شد. پس از حملات داعش، اشغالگری ترکیه آغاز شد. کاتنون عفرین در سال ۲۰۱۸، سرکانی و گرسپی ۲۰۱۹، توسط ارتش اشغالگر ترکیه و گروه‌های سوری تروریستی حامی ترکیه اشغال شدند. به ویژه عفرین، پس از اشغال به مرکز پاکسازی اتنیکی و نسل‌کشی زنان تبدیل شد. یکی از بزرگ‌ترین گام‌های انقلاب در روزآوا گسترده‌ن موضوع جنسیت‌ها به تمام بخش‌های حیات و مناسبات اجتماعی است. زنان فعالانه در سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، و مدنی ترکیب جنسیتی است در حالی که هم‌زمان روایت‌های صرفاً زنانه از تمام سازمان‌ها را نیز دارند. برای نمونه، دفاتر «اقتصاد عمومی» در هر شهر وجود دارد و این دفاتر به‌عنوان شعبه‌های خودگردان مسئول هماهنگی‌های اقتصادی در سطح محلی عمل می‌کنند. تمام این دفاتر دارای دو رییس، یک مرد و یک زن، هستند، و مردان و زنان دست‌کم ۴۰ درصد هر یک از عضویت‌های کلی این دفاتر را رقم می‌زنند. در عین حال دفاتر «اقتصاد زنان» در هر شهر وجود دارد و همان عملکرد را دارند اما فقط از زنان تشکیل شده‌اند و تعاونی‌ها و کالکتیوهای زنان را هماهنگ می‌کنند.

این دو سازمان به‌طور مشابه و هماهنگی با هم کار می‌کنند، با این حال یک ائتلاف ساختاری اساسی میان آن‌ها وجود دارد. شعبه‌های زنان بر شعبه‌های عمومی دارای قدرت وتو هستند، اما برعکس آن ممکن نیست. این اصل برای تمام زمینه‌های دیگر مانند سازمان‌های سیاسی و اجتماعی هم مصداق دارد. زنان دارای سازمان‌های خود هستند، نه به‌عنوان احزاب پیش‌تاز که جامعه را از بالا به پایین شکل دهند بلکه به‌عنوان حامیان و رهبران انقلاب روزآوا. این نقش پیش‌تاز را می‌توان حتی در نحوه راه رفتن، حرف زدن و سازماندهی زندگی روزانه زنان هم دید.

در روزآوا، هنوز زنان هستند که روسری می‌بندند، گرچه در این‌جا کم‌تر از بسیاری جاهای دیگر در منطقه به روسری بر می‌خورند. اما از روسری مهم‌تر شیوه‌ای بود که زنان خودشان را نگه می‌داشتند، شیوه‌ای که عمل می‌کنند. همنی زنان با اعتماد به نفس گام برمی‌دارند، در مجالس منتظر نمی‌مانند اول مردها حرف زدن را درباره موضوعی خاص شروع کنند. برای مثال، در همه کشورهای منطقه به دلایل تاریخی دست بالا داشتن گرایش‌های مردسالاری و مذهبی، سیاست‌ها و ذهنیت‌های محافظه‌کار و مردسالار حاکم است. اما در روزآوا، زنان با قدرت و جرات بی‌سابقه حرکت می‌کنند و در همه امور جامعه‌شان فعالانه دخیل هستند.

زنان روزآوا، همواره تأکید دارند: «ما هرگز به عقب برنمی‌گردیم، این جایی است که می‌مانیم، هرگز به عقب برنمی‌گردیم.» «قصد داریم آینده خودمان را بسازیم، و خیال‌تان راحت، هیچ راه دیگری پیش روی ما نیست مگر رهایی تمام و کمال زنان و کل جامعه.»

بدین ترتیب، جنبش زنان در روزآوا به معنای واقعی قدرتمند است. از نظر تئوریک هم با این واقعیت مواجه می‌شویم و طبق قانون اساسی روزآوا، باید ۴۰ درصد برابری جنسیتی در درون تمام هیات‌های سیاسی رعایت شود.

سازمان‌هایی که بعد از «انقلاب روزآوا» تاسیس شده‌اند. بعد از «انقلاب روزآوا»، سازمان‌های مختلفی تاسیس شدند که باعث افزایش آگاهی اجتماعی در مورد حقوق زنان و همچنین افزایش مشارکت زنان کرد در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شدند. در واقع سازمان‌هایی که در طول این پروسه انقلابی ایجاد شده بودند، به عامل مهمی در ادامه این پروسه تبدیل شدند.

مهم‌ترین سازمان‌هایی که بعد از «انقلاب روژآوا» تاسیس شدند در دو مقوله طبقه‌بندی می‌شوند: سازمان‌های نظامی و سازمان‌های دفاع از حقوق زنان.

نیروهای نظامی آن‌ها-از جمله نیروهای دموکراتیک سوریه، YPG و YPJ به‌عنوان یگان ویژه زنان است.

نیروهای نظامی: در طول مبارزات پ‌ک‌ک در شمال سوریه، فلسفه‌ای گسترش پیدا کرد که تاکید می‌کرد که همه افراد و به‌خصوص زنان باید بتوانند از خود دفاع کنند. با این فلسفه، زنان کُرد در بخش‌های مختلف نیروهای نظامی سازماندهی شدند از جمله یگان‌های مدافع زنان (ی.پ.ژ)، نیروی پلیس زن، و نیروی امنیتی (ه.پ.ج).

یگان‌های مدافع زنان (ی.پ.ژ): مهم‌ترین مشخصه مبارزات زنان کُرد در شمال سوریه، تاسیس یگان‌های نظامی مختص به زنان است. یگان‌های مدافع زنان به همراه یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ). یگان‌های مدافع زنان، به‌عنوان نیروی نظامی مختص به زنان در سال ۲۰۱۳، در منطقه عفرین در شمال سوریه تاسیس شد. اگرچه پیش‌تر سازمان‌های زنان در شمال سوریه، زیر چتر کنگره ستار فعالیت می‌کنند، اما یگان‌های مدافع خلق از کنگره ستار مستقل است. در این آکادمی، بعد از دو ماه آموزش فشرده، داوطلب‌ها تبدیل به کادر می‌شوند و به جاهایی که ضرورت دارد و از جمله به جبهه جنگ اعزام می‌شوند. «زنان در یگان‌های ی.پ.ژ و همچنین پلیس زنان ثابت کردند که برخلاف آن چیزی که جامعه به ما القا کرده است زنان موجودات ضعیفی نیستند، بلکه به حدی قدرتمند هستند که از زنان و همچنین از تمام روژآوا دفاع کنند. در نتیجه برای بقیه زنان آسان‌تر بود که به این نیروهای مبارز ملحق شوند.» این‌ها گفته‌های یکی از فرماندهان ی.پ.ژ در آکادمی نظامی در کوبانی است.

«نیروی پلیس زن»: پلیس زن در سال ۲۰۱۲ تاسیس شد. اساس تاسیس این سازمان این است که زنان را قادر سازد که حتی در مواقعی که جنگ و بحران وجود ندارد از خود دفاع کنند.

بنابراین در هر شهری یک مرکز پلیس زنان تاسیس شده است که با مراکز دیگر در شهرهای دیگر در ارتباط هستند. پلیس زنان به‌همراه یگان‌های مدافع زنان، با تمرکز بر مسئله برابری جنسیتی و مسائل زنان، به آموزش ایدئولوژیکی مردم در روژآوا یاری می‌رسانند. هدف از این سازمان‌ها، نه انتقام (از نیروهای متخاصم)، بلکه دفاع از تمامی جامعه است.

نیروی امنیتی (ه.پ.ج- هیزی پاراستنی جوهری): در طول جنگ با داعش، آکادمی‌هایی در شمال سوریه تاسیس شد که آموزش‌های نظامی را برای داوطلبان ارائه می‌دادند. در این آکادمی‌ها، داوطلبان در مدت زمان کم‌تر از یک هفته، برنامه‌های آموزشی نظامی اولیه را می‌گذرانند. بعد از این آموزش‌ها، داوطلبان به نیروهای امنیتی (هیزی پاراستنی جوهری) ملحق می‌شدند تا از خیابان‌ها و محلات دفاع کنند. این نیروها همچنین در نقاط مختلف شهر، ایست‌های بازرسی ایجاد کرده بودند تا از نفوذ نیروهای داعش به درون شهرها جلوگیری کنند. این آکادمی‌ها از طریق برنامه‌های کوتاه و ساده، به زنان و مردانی که هیچ‌گاه از تفنگ استفاده نکرده بودند آموزش می‌دادند که چه‌طور از شهرها محافظت کنند.

«مردم در داخل کمون‌ها باید یاد قادر باشند در شرایط حساس و بحرانی از خودشان دفاع کنند. زیرا در این شرایط، زمان می‌برد که متوجه شویم که چه کسی دشمن است و از چه نقاطی می‌خواهند به ما حمله کنند. در نتیجه زنان آموزش می‌بینند که چگونه از تفنگ استفاده کنند. هزاران زن در روژآوا، به‌عنوان هیزی پاراستنی جوهری آموزش دیدند.» این‌ها گفته‌های هه‌فال ته‌وین، سخن‌گوی کنگره ستار در قامیشلو است. حضور زنان در صف مقدم جنگ، در سنگرها و ایست‌های بازرسی در درون شهرها باعث شد که زنان بیش‌تری به نیروهای نظامی در شمال سوریه بپیوندند.

سازمان‌های دفاع از حقوق زنان: بعد از شروع جنگ داخلی در سوریه، سازمان‌های مختلفی در شمال سوریه به منظور دفاع از حقوق زنان و مبارزه با خشونت علیه زنان تاسیس شد. از جمله خانه زنان، سازمان سارا، سازمان زنان آزاد در روژآوا. **خانه زنان:** این سازمان به صورت رسمی در سال ۲۰۱۱ تاسیس شد. بنا به گفته یکی از زنان فعال در این سازمان، تمام مسائل مربوط به زنان و کودکان در این سازمان بررسی می‌شود. از جمله: خشونت خانگی، ازدواج اجباری، چند همسری، ازدواج کودکان، مسائل مربوط به طلاق و وراثت. هدف اصلی این سازمان، دفاع از حقوق زنان و کودکان به منظور ایجاد جامعه‌ای است که در آن زنان و مردان با هم برابر هستند. این سازمان در تلاش است که زنان بتوانند مستقل از مردان خانواده باشند و آزادانه بتوانند در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت کنند. زنانی که در این سازمان فعالیت می‌کنند قبلاً در کنگره ستار آموزش دیده‌اند.

سازمان سارا: این سازمان در سال ۲۰۱۳ تاسیس شد. هدف اصلی این سازمان، مبارزه با خشونت علیه زنان از طریق افزایش آگاهی اجتماعی در مورد حقوق زنان در جامعه است. بر اساس گفته‌های مونا عبدالسلام که در سازمان سارا در شهر قامیشلو فعالیت می‌کند «اگرچه افراد با دیدگاه‌های سیاسی مختلف در این سازمان فعالیت می‌کنند، همگی در مورد حقوق زنان و قانون جدید حمایت از زنان، توافق نظر دارند و بر اساس این قانون جدید فعالیت می‌کنند.» بر اساس قانون جدیدی که در سال ۲۰۱۴ در شمال سوریه تصویب شد، تمامی اشکال خشونت علیه زنان از جمله چندهمسری، ازدواج کودکان، قتل ناموسی و... ممنوع و غیرقانونی اعلام شد. طبق این قانون، هر نوع خشونت علیه زنان پیگرد قانونی دارد.

سازمان زنان آزاد در روژآوا: این سازمان در سپتامبر ۲۰۱۴، و با شعار «زن، اساس جامعه است» تاسیس شد. هدف اصلی این سازمان، بهبود شرایط زندگی همه زنان در شمال سوریه، صرف نظر از قومیت آنان است. مهم‌ترین برنامه‌های این سازمان به این ترتیب است: بهبود اوضاع اقتصادی برای تمامی زنان و کودکان در شمال سوریه از طریق فراهم کردن کار برای زنان، برگزاری سمینارها و کلاس‌های آموزشی در مورد حقوق زنان، ارتقای وضعیت سلامتی زنان و... (برگرفته از پلتفرم این سازمان)

همان‌طور که مارکس پیش‌بینی می‌کرد، با توجه به هشدار صریح خود مبنی بر این که وضعیت بشریت را می‌توان طبق نحوه رفتار با زنان سنجید، انقلاب‌ها بدون رهایی زنان نمی‌توانند تا بی‌نهایت حفظ شوند و این را بارها و بارها شاهد بوده‌ایم.

آزادی زبان‌های مادری

در روژآوا، یک مسئله مهم دیگری که حل شده است مسئله بسیار مهم آزادی زبان‌های است. اما چنین تحولی در مفهوم قدرت چه دلیلی دارد و چه ارتباطی میان قدرت و زبان در این تحول برقرار شده است؟ اساساً زبان چه جایگاهی در این عرصه دارد؟ زبان مادری در کجای این تحول قرار دارد؟ آیا زبان مادری در این ارتباط ارزش و جایگاه بررسی دارد؟ در این تحول نیز دو عنصر «زبان» و «زندگی روزمره» نقش اساسی و کلیدی دارند. البته این تحول تنها به فلسفه قاره‌ای محدود نمی‌شود بلکه فلسفه تحلیلی نیز بدین سمت کشیده شده است.

پرسش مهمی که این تحول را سبب شده، این است که رابطه «من» با جهان بیرونی را چه چیزی تعیین می‌کند؟ دکارت ذهن را آئینه عین می‌دانست بدین معنا که ذهن ما توانایی انعکاس هرآنچه در جهان هست را دارد اما کانت ادعا کرد که ذهن چنین توانایی را ندارد، ذهن انسان آئینه نیست بلکه ذهن ما ساختاری است که عقل آن را به بیرون رسوخ می‌دهد، این ساختار ذهن ما نیست که چیزها را می‌سازد بلکه ذهن ما نقشه‌ای می‌سازد و به جهان نسبت می‌دهد. این استدلال مبنایی

شد که تا قرن‌ها همه بر این امر استوار باشند که رابطه «من» با جهان را «ذهن» تعیین می‌کند. ذهنی که خود به امور عینی و انسانی شکل و ساختار می‌بخشد.

اهمیت زبان باعث شد تا از ابتدا عده‌ای مانند ویتگنشتاین و راسل آن را هم‌چون ابزار رهایی فلسفه بدانند و با نگارش کتاب «رساله منطقی-فلسفی» در پی زبانی خاص و ویژه برای فلسفه باشند اما ویتگنشتاین بعدها در کتاب «پژوهش‌های فلسفی» اش از این امر سر باز زد و زبان را به جعبه ابزار تشبیه کرد. در نیمه دوم قرن بیستم نیز زبان چنان اهمیتی یافت که جایگاه سوژه خود بنیاد دکارتی را گرفت و به نقطه ثقل کلیه تحلیل‌های فلسفی، سیاسی، جامعه‌شناختی و روانکاوی تبدیل شد. زبان کلیه امور بشری را دربر گرفته به طوریکه عده‌ای آن را مولد قدرت می‌دانند و عده‌ای دیگر نیز زبان را بخشی مهم از میکروفیزیک قدرت، یعنی زبان در قدرت، می‌دانند. نسبت انسان با زبان و قدرت فوق‌العاده مهم و در عین حال بسیار حساس است به طوری که قوام ذات بشر در گرو زبان است.

در کشورهایی که چند زبانه و چند فرهنگی هستند، یادگیری زبانی به‌جز زبان مادری به‌طور اتفاقی امکان‌پذیر نیست زیرا رابطه قدرتمندی میان زبان، فرهنگ و نظام اجتماعی وجود دارد. زبان نشانه و آینه فرهنگ است، زبان، راه و روش دستیابی به فرهنگ است هم‌چنین نماد فرهنگ و جامعه است. ایدئولوژی، آموزش، روابط اجتماعی با حوزه زبان در ارتباط است. در این راستا مدرسه، گروه‌ها، دانشگاه، همسالان، احزاب، روشنفکران، هنرمندان و سیاستمداران نقش آفرینی می‌کنند. این دستگاه قدرت است که به وسیله زبان و خطیبانش سعی در توجیه حقانیت خویش دارد، زبانی که روزانه در تمامی حوزه‌های جامعه میل به نفوذ هرچه بیش‌تر دارد. این امر در سیستم‌های دموکراتیک بسیار نرم و در مشارکت با مردم صورت می‌پذیرد که عامل بقایش نیز در همین است اما در سیستم‌های غیردموکراتیک رابطه‌ای یک سوپه و یک طرفه می‌باشد و مرتب مورد تهدید قرار می‌گیرد.

نادیده گرفتن، زبان مادری خصوصا درحوزه تعلیم و تربیت صدمات جبران ناپذیری بر پیکره جامعه وارد می‌سازد. علاوه بر آسیب‌هایی که به زبان وارد می‌سازد و راه رشد و ارتقایش را سد می‌کند به شخصیت فرد نیز آسیب‌های غیر قابل جبرانی را وارد می‌سازد. هم‌چنان که ذکر شد زبان بستر شکل‌گیری سوژه‌گی فرد می‌باشد به وسیله زبان است که فرد به وجود و هستی خودش پی می‌برد آن‌هم از طریق «دیگری» به اسم «مادر».

می‌توانیم تاکید کنیم که حکومت دیکتاتوری بشار اسد برکنار شد و جای آن را یک گروه تروریستی اسلامی گرفت. گروهی که تنها بر سر رهبر این گروه، یعنی محمد الجولانی ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود. اما الان محبوب دل حاکمان کشورهای غربی قرار گرفته است و یک پس از دیگری و در راس دونالد ترامپ رییس جمهور آمریکا، او را در آغوش می‌گیرند. در ۸ دسامبر ۲۰۲۴، هیات تحریرالشام (که نام قبلی آن جبهه النصره بود) و حامیانش دمشق را تصرف کردند. گروهی که جایگزین حکومت بشار اسد شد، تبه‌کاران مرتجع، جهادی‌های سلفی و تبه‌کارانی هستند که نسل‌کشی زنان را به یک سیاست تبدیل کرده‌اند.

ذهنیت مردانه دولتی که می‌خواهد انقلاب زن را از بین ببرد، امروز توسط هیات تحریرالشام و با حمایت و آمریکا و... ترکیه تحریک می‌شود و به ویژه در مناطق دیرالزور، منبج و طبقه، حملات علیه زنان عرب صورت می‌گیرد. زنان علوی و زنان دروژی روده می‌شوند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند و مجبور به ترک فرهنگ خود می‌شوند. تا جولای ۲۰۲۵، طبق آمار رسمی، بیش از ۷۱۰ زن به قتل رسیده‌اند؛ آمار واقعی بسیار بیش‌تر است. صدها زن هنوز مفقود هستند. دولت هیات تحریرالشام قانون اساسی را بر اساس اصول شریعت تدوین کرده است. هیچ حقی برای زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ تردد به تنهایی ممنوع

است، زنان در اتوبوس‌ها مجبورند در صندلی‌های عقب بنشینند، و نشستن کنار یکدیگر نیز جرم محسوب می‌شود. برای نمایش، یک وزیر «فمینیست؟!» مسیحی منصوب کردند، اما او به هیچ‌وجه نماینده زنان سوریه نیست و همانند مردان مرتجع فکر و علم می‌کند. روزنامه‌نگاران، آکادمیسین‌ها و فعالان زن بازداشت، تهدید و به قتل می‌رسند. با وجود سیاست‌های وحشیانه‌ای که به‌طور موزیانه اجرا می‌شوند، زنان سوریه چنین شرایطی را نمی‌پذیرند. سازمان‌هایی مانند شورای زنان سوریه از ادلب تا دمشق، از لاذقیه تا حلب، همانند روژاوا و با الگوگیری از مبارزه زنان روژاوا، خود را متشکل و سازمان‌دهی می‌کنند. زنان بزرگ‌ترین نهاد خوددفاعی‌شان را با سازماندهی ایجاد خواهند کرد.

کانتون‌های روژاوا مدلی از مدیریت و اداره سیاسی و اجتماعی هستند که ضمن تمرکززدایی، بر تواناسازی تصمیم‌گیری مردمی و گسترش دموکراسی مستقیم تأکید می‌ورزند.

برای مثال، در کانتون‌ها مجلس قانون‌گذاری و شورای مردمی وجود دارد. دوازده شهر در کانتون جزیره وجود دارند که نماینده شهرها به نسبت جمعیت انتخاب می‌شوند. هر کمون برای انتخاب نماینده‌های خود برای سطوح بالاتر رای‌گیری می‌کند و هر شورای شهر تصمیم می‌گیرد چه کسانی به شورای مردمی کانتون راه بیابند.

کانتون‌ها، قانون اساسی، مدیریت جامعه، پارلمان، شهرداری و دادگاه‌های مختص به خود را دارند که وظیفه آن‌ها در منشور قرارداد اجتماعی مشخص شده است. در کانتون جزیره، شورای اجرایی با ۲۲ وزارت مرتبط وجود دارند که در یک شهر متمرکز نشده‌اند. وزارت داخلی و خارجی، وزارت مالی، وزارت دفاع، بهداشت، محیط زیست و ... از آن جمله هستند. مجلسی هم برای هماهنگی سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین وجود دارد.

بیش‌تر درآمد کانتون‌ها از نفت، گمرک، محصولات مزارع بزرگ است و پروژه‌های عظیم روژاوا توسط آن‌ها اجرا می‌شود. البته در حال حاضر به واسطه شرایط جنگی، بخش بیش‌تر کل بودجه کانتون‌ها صرف امنیت جامعه و موارد نظامی و بقیه صرف خدمات عمومی می‌شود.

تفاوت کانتون‌های روژاوا با کانتون‌های سوئیس و آلمان، در این است که برخلاف آن کشورها، کانتون‌های سه‌گانه ساختاری فدرال ندارند و بیش‌تر شورایی و انقلابی است.

قرارداد اجتماعی کانتون‌های روژاوا در ۹ مورد تنظیم شده‌اند که شامل اصول عمومی، اصول اساسی، شورای اجرایی، انتخابات کمیسیون عالی، دیوان عالی قانون اساسی و ... هستند. در مقدمه منشور قرارداد اجتماعی آمده است:

«ما مردم مناطق خودگردان دموکراتیک؛ کردها، عربها، آشوری‌ها(کلدانی‌ها، آرامی‌ها)، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها و چچنی‌ها با خواست آزاد خود، این منشور را اعلام می‌کنیم که عدالت، آزادی، دموکراسی و حقوق زنان و کودکان را بر طبق اصول تعادل اکولوژیکی، آزادی عقاید و مذاهب، و مساوات و بدون هیچ‌گونه تبعیض نژادی، مذهبی، اعتقادی، آیینی و جنسیتی تضمین کنیم تا به بنیان سیاسی و اخلاقی لازم برای یک جامعه دموکراتیک برسیم، تا بتوانیم با فهم مشترک و همزیستی درون تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها و احترام به حق مردم برای تعیین سرنوشت خود و حق آن‌ها برای محافظت از خود، عمل کنیم.»

بی‌تردید کمونیست‌ها و همه جنبش‌ها و نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو وظیفه آگاهانه و داوطلبانه دارند طبقه کارگر و همه نیروهای آزادی‌خواه کشور خودشان را متحد کنند تا این طبقه به لحاظ موقعیت و قدرت عظیمی که در عرصه تولید دارد پیشگام همبستگی و همکاری همه جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش‌های حق‌طلب کوچک و بزرگ شود تا با سازمان‌دهی و هدایت یک جنبش قدرت‌مند سیاسی-اجتماعی سراسری، سیستم سرمایه‌داری را واژگون کند و جامعه‌ای بسازد که در آن جامعه، هر کس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش هم سهم ببرد. جامعه‌ای

که نه جنسیت و ملیت و نه رنگ و زبان نسبت به همدیگر هیچ‌گونه برتری نداشته و همه شهروندان از موضع برابر و دوش به دوش هم در جهت بالندگی جامعه تلاش می‌کنند.

اما وظیفه کمونیست‌ها، نه تنها به همین جا و به چارچوب ملی و کشوری خلاصه نمی‌شود، بلکه آن‌ها به‌عنوان کمونیست‌های انترناسیونالیست، باز هم وظیفه آگاهانه و داوطلبانه‌ای دارند تا به یاری جنبش‌های سیاسی-اجتماعی حق طلب و آزادی خواه و عدالت جو بشتابند. هر چند که شاید به آن جنبش و رهبری آن، انتقادهای جدی هم داشته باشند. به عبارت دیگر، انتقاد مانع از این نمی‌شود که کمونیست‌ها در آن جنبش شرکت نکنند و جهان دیگری را ممکن سازند. بنابراین، نیروهایی که خود را کمونیست می‌نامند نمی‌توانند نسبت به تحولات جهان و در این‌جا روژاوا بی‌تفاوت بمانند و با حفظ انتقادات خود از مردم و سیستم روژاوا دفاع نکنند.

چرا که امروز یک منطقه جغرافیایی، یعنی در قلب خاورمیانه پرتلاطم و سیاه و منطقه‌ای که مذهب، ناسیونالیسم، مردسالاری، میلیتاریسم و جنگ، منطقه‌ای هم به نام «روژاوا یا همان (کردستان سوریه)، وجود دارد که در مقابل افکار عمومی مترقی جهان قرار دارد. منطقه‌ای که اداره کل جامعه و همه امورات آن‌ها از پایین و مستقیماً توسط همه ساکنین این منطقه بدون توجه به جنسیت و ملیت و باورهای مذهبی با قوانین کاملاً سکولار و انسانی و برابری طلبانه و عدالت‌جویانه اداره می‌شود؛ همه در جهت ساختن یک جامعه آزاد و برابر و دموکراتیک با موازین و معیارها و قوانین به غایت انسانی، اجتماعی و سکولار و چپ تلاش می‌کنند؛ اکنون در معرض خطرات داخلی و منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است. در چنین وضعیتی، مردم و سیستم سیاسی-اجتماعی روژاوا، شایسته هرگونه حمایت و پشتیبانی است.

بخش هشتم

نقدها، محدودیت‌ها و چشم‌انداز آینده جنبش تعاون

هر جنبش اجتماعی یا اقتصادی که بیش از یک قرن دوام آورده باشد، علاوه بر دستاوردها، با ناکامی‌ها، بحران‌ها و نقدهای جدی نیز روبه‌رو شده است. جنبش تعاون نیز از این قاعده مستثنا نیست. اگرچه تجربه راجدیل، موندراگون، تعاونی‌های اسکاندیناوی، ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر نشان می‌دهد که تعاون می‌تواند ابزاری مؤثر برای تقویت مشارکت اقتصادی و کاهش نابرابری باشد، اما پژوهش‌های اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی توسعه هشدار می‌دهند که نباید از تعاونی‌ها تصویری آرمانی و بی‌نقص ارائه کرد.

نخستین نقد؛ تعاونی‌ها جایگزین اصلاحات ساختاری نیستند

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که از سوی اقتصاددانان و نظریه‌پردازان کار مطرح شده، این است که تعاونی‌ها به‌تنهایی قادر به حل مشکلات ساختاری اقتصاد نیستند.

تورم، رکود، بیکاری گسترده، بحران نظام بانکی، فساد، انحصار، ضعف حاکمیت قانون یا کاهش سرمایه‌گذاری، مسائلی هستند که در سطح سیاست‌گذاری عمومی شکل می‌گیرند و راه‌حل آن‌ها نیز در سطح کلان اقتصادی و نهادی است. حتی موفق‌ترین تعاونی‌ها نیز در محیطی فعالیت می‌کنند که از این شرایط تاثیر می‌پذیرد.

از این رو، تجربه جهانی نشان می‌دهد که تعاونی‌ها زمانی بیشترین اثرگذاری را دارند که در کنار سیاست‌های اقتصادی باثبات، نظام حقوقی کارآمد، دسترسی به اعتبار، آموزش مناسب و فضای مناسب برای فعالیت اقتصادی قرار گیرند.

دومین نقد؛ خطر تبدیل شدن به بنگاه‌های معمولی

یکی از چالش‌های شناخته‌شده در ادبیات تعاون، پدیده‌ای است که برخی پژوهش‌گران آن را «دگرریختی» (Degeneration Thesis) می‌نامند؛ یعنی وضعیتی که در آن یک تعاونی، به تدریج ارزش‌های اولیه خود را از دست می‌دهد و از نظر شیوه اداره، تفاوت چندانی با یک شرکت متعارف پیدا نمی‌کند.

این روند معمولاً زمانی رخ می‌دهد که مدیران حرفه‌ای جای مشارکت اعضا را بگیرند، مجامع عمومی به تشریفات تبدیل شوند، اطلاعات مالی به‌طور شفاف در اختیار اعضا قرار نگیرد یا فاصله درآمدی میان مدیران و اعضا به تدریج افزایش یابد. حتی در تجربه موفق موندراگون نیز برخی پژوهش‌گران چنین نگرانی‌هایی را مطرح کرده‌اند؛ به‌ویژه در مورد شرکت‌های بین‌المللی وابسته به این شبکه که همه کارکنان آن‌ها عضو تعاونی نیستند.

سومین نقد؛ وابستگی به دولت

تجربه بسیاری از کشورها، از جمله برخی کشورهای در حال توسعه، نشان می‌دهد که تعاونی‌هایی که صرفاً به ابتکار دولت ایجاد شده‌اند، در بسیاری از موارد پس از کاهش حمایت‌های دولتی با بحران روبه‌رو شده‌اند. دولت می‌تواند از طریق قانون‌گذاری، آموزش، تامین اعتبار و ایجاد زیرساخت از بخش تعاون حمایت کند، اما اگر در مدیریت داخلی، انتخاب مدیران یا تصمیم‌گیری اقتصادی دخالت مستقیم داشته باشد، احتمال کاهش مشارکت واقعی اعضا افزایش می‌یابد.

به همین دلیل، اصل استقلال که از زمان راجدیل تا امروز در اسناد اتحاد بین‌المللی تعاون بر آن تاکید شده است، هم‌چنان یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی موفقیت تعاونی‌ها به شمار می‌رود.

چهارمین نقد؛ ضعف آموزش

بسیاری از تعاونی‌هایی که در جهان شکست خورده‌اند، نه به دلیل کمبود سرمایه، بلکه به علت ضعف مدیریت، حسابداری، برنامه‌ریزی و آموزش اعضا از میان رفته‌اند.

تعاون، برخلاف تصور برخی، تنها گردآوری سرمایه نیست. اداره یک تعاونی نیازمند مهارت‌هایی در زمینه حقوق، مالی، بازاریابی، مدیریت منابع انسانی، حل تعارض، برنامه‌ریزی راهبردی و تصمیم‌گیری دموکراتیک است. از این رو، تقریباً همه تجربه‌های موفق جهان، از راجدیل تا موندراگون، آموزش را یکی از اصول بنیادین خود قرار داده‌اند.

پنجمین نقد؛ محدودیت مقیاس

برخی اقتصاددانان معتقدند که تعاونی‌ها در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط عملکرد بهتری دارند، اما در صنایع بسیار بزرگ، سرمایه‌بر یا دارای فناوری پیچیده، با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو می‌شوند.

با این حال، تجربه موندراگون، برخی تعاونی‌های ایتالیا و شبکه‌های بزرگ کشاورزی در اروپا نشان می‌دهد که این محدودیت مطلق نیست. آنچه اهمیت دارد، وجود شبکه‌های تعاونی، نهادهای مالی، مراکز پژوهشی و مدیریت حرفه‌ای است.

همیاری در عصر جدید

تعاونی یکی از اشکال همیاری در عصر جدید است. تعاونی‌ها که در اغلب کشورها توسط اقشار مختلف و با هدف‌های گوناگون فعالیت خود را آغاز کردند. تعاونی اجتماع افرادی است که برای تامین نیازهای مشترک اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل می‌شود. اداره و نظارت دموکراتیک در این موسسه از طریق اجتماع و توافق حاضران با مالکیت همگانی انجام می‌پذیرد. تعاونی‌ها بر ارزش‌های خودیاری، مسئولیت‌پذیری، دموکراسی، برابری، انصاف و اتحاد استوارند. اعضاء باید به ارزش‌های اخلاقی صداقت، آزادی، مسئولیت اجتماعی و توجه به دیگران معتقد باشند. قوانین حاکم بر تعاونی‌ها دستورالعمل‌هایی است که بتوانند ارزش‌های گفته شده را عملی می‌سازند.

قوانین برخی از اولین تعاونی‌هایی که با آغاز نهضت تعاون به وجود آمدند عبارتند از: عضویت آزاد، تخصیص سود به اعضاء نسبت به کار آن‌ها، انباشت سرمایه به عنوان ذخیره عمومی، فروش اجناس به قیمت عادلانه و پیش‌برد امور آموزشی. این اصول الهام‌بخش دستورالعمل‌هایی بود که راه‌های رسیدن به اهداف مشترک را تعیین می‌کردند. برخی از این اصول عبارت‌اند از:

الف. اجتماع مستقل اشخاص: تعاونی، سازمانی جمعی است که با تشکل اشخاص به وجود می‌آید. پس اولین شرط تشکیل تعاونی اجتماع اشخاص است. علاوه بر آن، تعاون شخصیتی مستقل است که به سایر سازمان‌ها از جمله دولت وابستگی ندارد. ب. وجود هدف یا نیاز مشترک: فلسفه وجودی تعاون تأمین اهداف و نیازهای مشترک اعضا است. برای همین تشکل تعاونی و استمرار فعالیت آن منوط به تلاش برای دستیابی به اهداف و رفع نیازهای مشترک اعضا است.

ج. اداره نظارت و دموکراتیک: در شیوه مدیریت و اداره تعاونی نقش و وظیفه اعضا اهمیت دارد و هر عضو به عنوان یک رای مساوی با هریک دیگر از اعضا در مدیریت و نظارت تعاونی به شیوه دموکراتیک مشارکت می‌کند. د. مالکیت جمعی: کلیه اعضا در تأمین سرمایه تعاونی مشارکت مالی دارند و به نسبت سهام خریداری شده در مالکیت تعاونی سهیم هستند. مالکیت تعاونی مشاع و به صورت جمعی است.

ه. عضویت اختیاری: تعاونی‌ها سازمان‌های داوطلبانه هستند که با اراده و توافق اعضا برای تامین نیازهای مشترک تاسیس می‌شوند. به همین دلیل هیچ‌کس را نمی‌توان به اجبار به عضویت تعاونی وادار کرد. هم‌چنین ادامه عضویت هم به انتخاب اعضا وابسته است و شکل جدا شدن از گروه به توافق‌های تصویب شده در جمع تعاونی مربوط است.

تعاونی می‌تواند شکل مناسبی برای جمع شدن تخصص‌های مختلف و دارایی‌های محدود باشد و باعث ارتقا کسب و کارهای خرد زنان هنرمند شود. تولید صنایع دستی از جمله مشاغل خردی است که زنان زیادی با آن امرار معاش می‌کنند و به‌تازگی نیز مورد استقبال جامعه قرار گرفته است.

اما مشکلات چندی مانع توسعه کار زنان تولیدکننده است. برای مثال بهای تامین مواد طبیعی باکیفیت، محدودیت در دسترسی به مهارت‌های حرفه‌ای طراحی، بسته بندی و تبلیغات، هم‌چنین مشکلات فنی تولید و فروش دست‌آفریده‌ها.

تعاونی میان کسانی که همگی به کاری در حوزه مشابه مشغول‌اند، می‌تواند بسیاری از این موانع را حل کند. هم‌افزایی بین زنان شبکه روابط آن‌ها را گسترده‌تر می‌سازد و با استفاده از اعتبار جاری در شبکه همیاری می‌توانند بین خودشان به تقسیم کار تخصصی برسند. طبیعی است تجمیع توان‌ها در یک سیستم عادلانه می‌تواند نتایج مفیدی داشته باشد، از آن جمله:

- تجمیع امکانات مالی خرد تامین منابع مورد نیاز را آسان‌تر می‌کند.

- تقسیم کار تخصصی کیفیت کار را ارتقا داده و آموزش حرفه‌ای نیروها را ممکن می‌سازد.
- یک جمع تعاونی وابسته به فرد نیست و به همین دلیل می‌تواند برای نسل‌ها تداوم پیدا کرده و به یک نهاد اجتماعی تبدیل شود که تجربه‌های فرهنگی را حفظ و منتقل می‌کند.
- سود حاصل از ارتقا کیفیت و توسعه کار افزایش پیدا کرده و این منفعت همه اعضا را بهره‌مند می‌سازد.
- در یک کلام تعاون میان زنانی که در تولید توانمند شدند، می‌تواند به عنوان یک هویت جمعی تازه به همه آن‌ها کمک کند. به این ترتیب تعاونی‌ها راه حل عادلانه‌ای است که می‌تواند در شرایط ناکافی بودن سرمایه اولیه به توانمندتر شدن زنان و کسب و کارهای خرد یاری رساند.

درس‌هایی برای آینده ایران

- بررسی تجربه جهانی و تاریخ ایران نشان می‌دهد که اگر قرار باشد تعاونی‌های مستقل کارگری در ایران نقش مؤثرتری ایفا کنند، چند اصل باید همواره مورد توجه قرار گیرد:
- * تعاونی‌ها باید از نیازهای واقعی اعضا آغاز شوند، نه از طرح‌های اداری از بالا.
- * استقلال نهادی و حق تصمیم‌گیری اعضا باید حفظ شود.
- * آموزش، حسابرسی مستقل و شفافیت مالی باید به بخشی جدایی‌ناپذیر از فعالیت تعاونی تبدیل شود.
- * همکاری میان تعاونی‌ها، اتحادیه‌های صنفی، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی می‌تواند ظرفیت آن‌ها را افزایش دهد.
- * زنان، جوانان و گروه‌های کمتر برخوردار باید فرصت مشارکت واقعی در مدیریت و تصمیم‌گیری داشته باشند.
- * تعاونی‌ها باید مکمل سیاست‌های توسعه، نظام تامین اجتماعی و تشکل‌های صنفی باشند، نه جایگزین آن‌ها.

بخش نهم

جامعه سوسیالیستی

در قرن نوزدهم وقتی سرمایه‌داری در اروپا از دل فتودالیسم بیرون آمد، حرف از آزادی، برابری، برادری و دموکراسی می‌زد. هنگامی که این وعده‌ها محقق نشدند، بسیاری علیه سرمایه‌داری شده و راه سوسیالیسم را در پیش گرفتند. تجربه‌های ساخت نظام‌های پسا-سرمایه‌داری و سوسیالیستی در قرن بیستم (به‌ویژه در اتحاد جماهیر شوروی و چین) در نهایت با انتقادهای مشابهی مواجه شد. بر طبق این انتقادات، این نظام‌ها بیش‌تر از آن‌چه طرفداران‌شان درک کرده بودند با سرمایه‌داری نقطه اشتراک دارند.

گرایش‌های مختلف سوسیالیستی، خود روایت‌های متفاوت و مختلفی بر اساس کاستی‌های مشترک میان دو سیستم ارائه داده‌اند. اساساً اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین امروز، «سوسیالیسم و یا سرمایه‌داری دولتی» را نمایندگی می‌کنند نه سوسیالیسم کارگری که مارکس بنیان‌گذار آن بود. با این همه، آن‌چه در ۱۹۸۹ در شوروی فروپاشید سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم موجود بود نه سوسیالیسم. علاوه بر این، آن‌چه بعد از ۱۹۸۹ در چین شکوفا شد، نوع دیگری از سرمایه‌داری دولتی است.

در دویست سال گذشته، سوسیالیسم در سراسر دنیا طرفداران خود را دارد. در هر کشوری، درس‌ها و زخم‌های تاریخ ویژه خودش را با خود حمل می‌کند. در مقابل، سوسیالیسم هر کشوری را، تاریخ جهانی، سنت غنی، و تفاسیر متنوع از جنبشی شکل داده که مهم‌ترین پاسخ انتقادی دنیا به سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام بود.

کارل مارکس در جلد اول کتاب سرمایه یک بی‌عدالتی بنیادین را تعریف می‌کند - بهره‌کشی - آنچه در سرمایه‌داری اساس ارتباط بین کارفرما و کارگر است. بهره‌کشی، به تعبیر مارکس، موقعیتی است که در آن ارزشی که کارگران برای کارفرمایان تولید می‌کنند، بیش‌تر از ارزش دستمزدی است که به آن‌ها پرداخت می‌شود. بهره‌کشی سرمایه‌دارانه همه چیز را در جوامع سرمایه‌داری شکل می‌دهد. سوسیالیست‌ها، در آرزوی جامعه‌ای بهتر، هر روز بیش از قبل خواستار پایان دادن به استثمار، و هم‌چنین به دنبال سیستم جایگزینی هستند که در آن کارگران به‌عنوان کارفرمای خود عمل کنند. همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنسیت و ملیت و رنگ و باورهای مذهبی، از حقوق و آزادی‌ها یک‌سان و برابری برخوردار باشند تا به مرور زمان تبعیض و نابرابری و استثمار از همه جوامع بشری محو گردد. سوسیالیست‌ها می‌خواهند در عین مشارکت در مسیر رشد و رفاه جامعه، قادر باشند تمام پتانسیل‌های خود را به‌عنوان افراد و اعضای آن کشف کرده و بهبود بخشند.

سوسیالیسم یک نظام اقتصادی و اجتماعی بسیار متفاوت از سرمایه‌داری، فئودالیسم و برده‌داری است که هر کدام جامعه را به دو طبقه اقلیت مسلط (برده‌داران، اربابان و کارفرمایان) و اکثریت تحت سلطه (برده‌ها، رعیت و کارگران) تقسیم می‌کردند. هنگامی که اکثریت، نظام‌های برده‌داری و فئودالی را ناعادلانه تشخیص دادند، آن‌ها بالاخره سرنگون شدند.

فاشیسم در تاریخ بشر، به کرات از ناسیونالیسم برای دور هم جمع کردن مردم در راستای اهداف اقتصادی فاشیستی استفاده می‌کند، کاری که غالباً با افزایش هزینه‌های نظامی و عداوت علیه مهاجران یا خارجی‌ها انجام می‌گیرد. حکومت‌های فاشیستی تجارت خارجی را تحت تاثیر قرار می‌دهند تا به سرمایه‌داران داخلی کمک کنند کالاهایشان را خارج از مرزها بفروشند، و با ایجاد موانعی بر سر راه واردات بتوانند اجناس‌شان را درون مرزهای ملی نیز به فروش برسانند.

فاشیست‌ها معمولاً سوسیالیسم و هرگونه گرایش آزادی‌خواهی را سرکوب می‌کنند. در نظام‌های فاشیستی مهم اروپا - اسپانیای تحت حکومت فرانکو، آلمان تحت حکومت هیتلر و ایتالیای تحت حکومت موسولینی و هم‌اکنون آمریکا تحت حکومت دونالد ترامپ و یا بسیاری از کشورهای اروپایی و غیراروپایی - سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها دستگیر، زندانی، اغلب شکنجه و اعدام کردند و هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان، به این جنایت تاریخی خود ادامه می‌دهند.

ترامپ، به دنبال احیای مک‌کارتیسم است. مک‌کارتیسم به موجی از کمونیسم‌هراسی، تفتیش عقاید و سرکوب سیاسی در دهه ۱۹۵۰ آمریکا اشاره دارد که توسط سناتور جوزف مک‌کارتی رهبری شد. این پدیده شامل اتهام‌زنی بی‌اساس، دادگاه‌های نمایشی و ایجاد لیست سیاه بود که به اخراج یا بیکاری هزاران روشنفکر، هنرمند و کارمند دولت انجامید.

در ادبیات سیاسی، مک‌کارتیسم، به‌معنای متهم کردن افراد و سازمان‌ها به خیانت و اقدامات براندازانه، بدون ارائه هیچ‌گونه مدرک و دلیل معتبر است.

این اقدامات در فضای پرالتهاب آغاز جنگ سرد و پس از پیروزی انقلاب چین و دست‌یابی شوروی به بمب اتم شکل گرفت. در سال ۱۹۵۰، سناتور جوزف مک‌کارتی از ایالت ویسکانسین جوزف مک‌کارتی، ادعا کرد که وزارت امور خارجه آمریکا و سایر نهادهای دولتی پر از جاسوسان و هواداران حزب کمونیست هستند. این ادعاها اگرچه هیچ‌گاه با مدارک مستند ثابت نشد، اما به یک هیجان عمومی دامن زد.

در دوران اوج این تفتیش عقاید، سیاست‌های زیر جامعه آمریکا را در بر گرفت:

لیست سیاه (Blacklisting)، بسیاری از افراد مشهور، نویسندگان و کارگردانان هالیوود به دلیل گرایش‌های چپ‌گرایانه در لیست سیاه قرار گرفتند و از کار منع شدند.

آزار و اخراج: بین ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر شغل خود را از دست دادند و عده‌ای نیز روانه زندان شدند.

فضای خفقان: آزادی بیان و اندیشه به شدت محدود شد و هرگونه عقیده مترقی یا لیبرال، مترادف با خیانت و کمونیسم تلقی می‌گردید.

اساساً فاشیسم به دنبال آن است که از حکومت برای مصون کردن سرمایه‌داری و اتحاد ملی استفاده کند، چیزی که معمولاً از آن به‌عنوان خلوص ملی و مذهبی یاد می‌شود. در حالی که سوسیالیسم و کمونیسم در پی آن است که به هرگونه تبعیض و ستم و استثمار، تبعیض و نابرابری در جهان پایان دهد.

همان‌طور که ریچارد دیوید ولف؛ گفته است: «سوسیالیسم نظامی است که مردم را تقسیم‌بندی نمی‌کند، بلکه کار را تبدیل می‌کند به فرآیندی دموکراتیک که در آن تمام کارگران قدرت برابر دارند و همه با هم کارفرمای خود هستند.» ریچارد دیوید ولف، اقتصاددان آمریکایی است که اغلب او را با کارهایش در بررسی جنبه‌های نظری و سیستماتیک متدهای اقتصادی و همچنین تحلیل طبقات اجتماعی می‌شناسند.

مارکس در موارد متعددی از بنگاه‌های تعاونی دفاع کرد و بر این عقیده بود که رواج عمومی آن‌ها به شیوه تولید جدیدی خواهد انجامید.

کارل مارکس در جلد سوم سرمایه، چنین استدلال می‌کند:

با رشد تعاونی‌ها از سوی کارگران و شرکت‌های سهامی از سوی بورژوازی، آخرین بهانه برای مغشوش کردن سود بنگاهدار با مزد مدیریت برطرف شد و سود در عمل همان‌گونه ظاهر شد که در نظریه به نحو انکارناپذیری بود، یعنی ارزش اضافی صرف، ارزشی که برای آن هیچ هم‌ارزی پرداخت نمی‌شود. (مارکس، ۱۸۹۴، صص ۵۱۳-۵۱۴)

این فرازاها به وضوح شاهدهی بر این باور مارکس است که نظام بنگاه‌های تعاونی نه تنها امکان‌پذیر است بلکه بی‌شک خود را در تاریخ به کرسی می‌نشانند و باعث ایجاد شیوه‌ای جدید از تولید می‌شود که در آن کار مزدی از بین می‌رود و وسایل تولید -آنچه اقتصاددانان سرمایه می‌نامند- دیگر برای به بردگی کشاندن کارگران به کار نخواهد رفت. در چنین نظامی نه فقط استثمار کارگران متوقف می‌شود، بلکه آنان از کار در بنگاه‌هایی که به خودشان تعلق دارد احساس رهایی و خوشبختی خواهند کرد.

فرازهای معروف دیگری از کتاب **سرمایه** که آشکارا نشان می‌دهند مارکس چگونه به نظامی مبتنی بر تعاونی‌های تولیدکننده به مثابه شیوه تولید جدیدی برتر از سرمایه‌داری می‌نگریست. و در ادامه می‌خوانیم:

کارخانه‌های تعاونی تحت مدیریت خود کارگران، درون شکل قدیم، نخستین نمونه‌های ظهور شکل جدید هستند، ولو این که طبعاً همه جا، در سازمان کنونی‌شان، تمامی کاستی‌های نظام موجود را بازتولید کنند و باید هم بازتولید کنند. اما تضاد بین سرمایه و کار در این جا ملغی می‌شود، ولو این که در ابتدا فقط در این شکل که کارگران به مثابه انجمن، خود سرمایه‌دار خویش می‌شوند، یعنی از وسایل تولید برای ارزش‌یابی کارشان استفاده می‌کنند. این کارخانه‌ها نشان می‌دهند که چگونه در مرحله معینی از توسعه نیروهای مولد مادی و توسعه شکل‌های اجتماعی تولید منطبق با آن‌ها، شیوه جدیدی از تولید تکامل می‌یابد، شیوه‌ای که طبیعتاً از دل شیوه قدیم تولید سر برمی‌آورد. ... شرکت‌های سهامی سرمایه‌داری، همانند کارخانه‌های تعاونی، باید

همچون شکل‌های گذار از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به شیوه هم‌بسته تلقی شوند، با این تفاوت که در اولی تضاد به طریق منفی ملغی می‌شود و در دومی به طریق مثبت. (مارکس، ۱۸۹۴، صص ۵۷۱-۵۷۲)

از نظر مارکس کمون پاریس «بنیانی از نهادهای واقعا دموکراتیک برای جمهوری فراهم کرد» و از این رو می‌توان آن را «شکل سیاسی سرانجام مکشوفی تلقی کرد که تحت آن رهایی اقتصادی کار عملی می‌شود.» (مارکس، ۱۸۷۱، صص ۳۳۴) کمون موجب «سلب مالکیت از سلب مالکیت‌کنندگان» شد. و انگلس می‌افزاید: «کمون پاریس خواستار آن شد که کارگران به صورت تعاونی کارخانه‌هایی را که توسط کارخانه‌دارها تعطیل شده بودند اداره کنند.» (انگلس، ۱۸۸۶، صص ۳۸۹)

افکار و ایده‌ها و تکامل تاریخی مارکس: ارزش اضافی را کارفرما یا سرمایه دار تصاحب می‌کند. کارفرما هنگام اجیر کردن کارگر معادل بازتولید نیروی کارگر را که شامل حداقل معیشت او خانواده‌اش را به او پرداخت می‌کند و اضافه یا مازاد آن را برای خود برمی‌دارد.

ایدئالیسم دیالکتیک جوهر فلسفه هگل است. منظور از دیالکتیک تفکری پویا است که بر فرایندها، روابط، کشمکش‌ها و تعارض‌ها تاکید دارد. مارکس و انگلس نظرات مادی خود را بر اساس منطق هگل تشریح و تبیین کردند و از همین جا بود که ماتریالیسم دیالکتیک به وجود آمد.

ماتریالیسم دیالکتیک ترکیبی از فلسفه مادی قرن ۱۸ و منطق هگل است که مارکس و انگلس این دو را به یکدیگر مرتبط کردند. واژه ماتریالیسم برای دو واژه ماده باوری و مادی گرایی بطور مشترک استفاده می‌شود، با این وجود بین دو واژه تفاوت فاحشی وجود دارد:

ماده باوری: به کسی گفته می‌شود که بر این باور است که هر آنچه در هستی وجود دارد ماده یا انرژی است و همه چیزها از ماده تشکیل شده‌اند و همه پدیده‌ها از جمله آگاهی نتیجه بر هم کنش‌های مادی است. به عبارت دیگر ماده تنها «چیز» است و «واقعیت» عملاً همان کیفیت‌های در حال رخ دادن ماده و انرژی است.

مادی گرا: به کسی گفته می‌شود که رسیدن به آسایش جسمانی را بالاترین ارزش می‌داند. چنین افرادی پیوسته به دنبال داشتن رفاه بیش‌تر و کالاهای بیش‌تر (خانه و ماشین و...) هستند و چیزی بیش‌تر از این‌ها را نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند. غالباً عامدانه یا غیر عامدانه این دو واژه با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند. مثلاً گفته می‌شود «کسانی که جهان را چیزی جز ماده نمی‌دانند، پیوسته به دنبال مادیات‌اند.»

بر اساس نظریه تاریخی مارکس باید نیروی اصلی در تحول تاریخی را به تغییرات در نیروهای تولیدی بدسیم. نیروهای تولیدی را به شکل ساده می‌توان شامل ابزار تولید و نیروهای انسانی مولد دانست. تحولات این نیروهای تولیدی منجر به دگرگونی در شکل بندی‌های گسترده در قلمرو سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دین و به‌طور کلی در شئون گوناگون حیات اجتماعی گفته می‌شود.

با توجه به این تقسیم بندی است که نیروهای تولیدی را «زیر بنا یا پایه» و مابقی را «روبنای» می‌نامند. در یک نظریه رابطه زیربنا و روبنا را از نوع موجیبت یا دترمینیستی دانسته و برای روبنا نقش کاملاً تبعی قائل می‌شود. نظریه دوم مایل است که در عین حفظ اولولیت و نقش و اهمیت زیربنا، برای روبنا نیز به‌مناسبت استقلال نسبی یا گاه تاثیرگزاری بر زیر بنا اهمیت قائل شود.

مراحل پنجگانه برای رسیدن جامعه کمونیستی: ۱- کمون اولیه ۲- برده‌داری ۳- فئودالیت ۴- بورژوازی (سرمایه‌داری) ۵- سوسیالیسم منجر به کمونیسم. (جامعه بدون طبقه و دولت)

مارکس و انگلس در کتاب «ایدئولوژی آلمانی» به همکاری انسان‌ها در تولید و بازتولید زندگی اجتماعی می‌پردازند، یعنی انسان‌ها را موجوداتی اجتماعی می‌بینند که همزیستی‌شان الزاما همواره مسالمت‌آمیز نیست و پر از تضادهای گوناگون است. بشر در عصر سرمایه‌داری این همکاری جمعی را به‌طور فردی و مستقل تجربه می‌کند. مارکس می‌گوید این ایده‌ها نیستند که تاریخ می‌سازند، بلکه انسان زنده و فعال است که پرورنده ایده‌ها، تاریخ، و جامعه است که متقابلا جایگاه تاریخی و اجتماعی انسان و ایده را در جامعه تعیین می‌کنند. آن‌هم در شرایطی که همیشه هم انسان و هم جامعه دست‌خوش تغییرات اجتماعی و تاریخی است. مارکس و انگلس در «ایدئولوژی آلمانی» می‌گویند باید در نظر داشته باشیم که گرچه تمام ایدئولوژی‌ها شکلی از تفکر هستند، اما هر تفکری ایدئولوژیک نیست. از این نظر تولید ایدئولوژی شکل ویژه‌ای از فعالیت فکری است در راستای نتیجه‌ای مشخص. در تجربه روزانه زندگی در نظام سرمایه‌داری، ما تضادهای درونی سرمایه‌داری را تجربه می‌کنیم اما تفکر غالب این تضاد درونی را به شکل دوگانگی‌هایی جلوه می‌دهد که ما را به تولید و بازتولید همان روابط سرمایه‌دارانه‌ای باز می‌دارد که منشا نابرابری، ستم، و استثمار روزانه ما است. تئوری آگاهی/عمل مارکس به ما کمک می‌کند که بر این گونه تفکر ایدئولوژیک غلبه کنیم و به درکی دیالکتیک-تاریخی و ماتریالیستی از جهان واقعی برسیم و بتوانیم در تغییر جهان واقعی کوشا باشیم.

جمع‌بندی

واژه انسانی و زیبای «تعاون» در مفهوم عام به‌معنای همکاری، مساعدت، یاریگری، رعایت منافع جمعی و دستگیری از دیگران است. در زبان انگلیسی «واژه تعاون» را معادل cooperation تعریف می‌کنند، این واژه را اولین بار رابرت آون (R.Owen) در مقابل واژه رقابت (competition) به‌کار برده است. «تعاون» به این مفهوم، یکی از جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی است و چون با ذات و فطرت انسان‌ها سازگار می‌باشد، از آغاز زندگی جمعی بشر کاربرد داشته است. ضرورت همکاری با دیگران برای مقابله با خطرات طبیعی مانند سیل، زلزله، طوفان، تهاجم جانوران وحشی و جنگ‌های قبیله‌ای به آغاز زندگی انسان‌ها برمی‌گردد. با توسعه تمدن و گسترش شهرها نیاز به همکاری متقابل برای تامین کمبودهای ناشی از پیچیدگی‌های زندگی شهرنشینی، ضرورت توجه و به‌کارگیری سازوکارهای تعاونی پیش از پیش احساس گردید. به‌معنای مشترک، همه رفتارهای اجتماعی همکارانه، نوعی «تعاون» است. یعنی انجام کارهایی که نیازمند همکاری دو نفر یا بیش‌تر باشد، خواه بازی با الاکلنگ یا بازی تنیس باشد، خواه کار کردن در یک گروه یا شرکت در یک گفت‌وگو و یا حتی داشتن یک رابطه اجتماعی باشد؛ در هر یک از موارد فوق‌الذکر نظام اجتماعی وجود دارد که در آن فعالیت‌های هر عضو برای دستیابی به محصول نهایی هماهنگ می‌شود. مولف کتاب تعاون و اصول اولیه آن نیز، «تعاون» را طریقه‌ای برای زندگی و فلسفه‌ای برای حیات می‌داند که مجموعه‌ای از پوشش‌ها و شیوه‌های رفتاری را در برمی‌گیرد و در عین حال مجموعه‌ای از اصول و مبانی برای راهنمایی زندگی فردی و

اجتماعی انسان هاست. لذا تعاون ترکیبی از خودیاری و کمک متقابل است که گرایش آن در جهت بناگذاری ارزش‌های جهانی می‌باشد.

اگر از تجربه دو قرن گذشته تنها یک نتیجه بتوان گرفت، آن نتیجه این است که تعاون نه معجزه است و نه توهم. تعاون، هنگامی که بر آزادی عضویت، دموکراسی داخلی، مسئولیت مشترک، آموزش، شفافیت و استقلال استوار باشد، می‌تواند یکی از موفق‌ترین نهادهای اقتصاد اجتماعی باشد.

اما هرگاه این اصول کنار گذاشته شوند، تعاونی نیز تفاوت چندانی با یک شرکت معمولی یا یک سازمان اداری نخواهد داشت. بنابراین، آینده جنبش تعاون در ایران، بیش از آن که به تعداد تعاونی‌های ثبت‌شده وابسته باشد، به کیفیت نهادهای تعاونی، میزان اعتماد میان اعضا، آموزش مستمر، استقلال از مداخلات بیرونی و ظرفیت آن‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی جامعه وابسته است.

همان‌گونه که پیشگامان راجدیل در سال ۱۸۴۴ نشان دادند، بزرگ‌ترین سرمایه یک تعاونی نه ساختمان، نه ماشین‌آلات و نه سرمایه نقدی، بلکه اعتماد و مشارکت آگاهانه اعضای آن است؛ سرمایه‌ای که اگر حفظ شود، می‌تواند حتی در دشوارترین شرایط اقتصادی نیز زمینه‌ساز تاب‌آوری، همبستگی و توسعه باشد.

تفاوت میان سوسیالیسم واقعی و سرمایه‌داری بیش‌تر از آن که مسئله دولت در مقابل بنگاه‌های خصوصی باشد، مسئله یک سازمان دموکراتیک است در برابر سازمانی اتوکراتیک. یک اقتصاد جدید مبتنی بر تعاونی‌های کارگری راه دموکراتیک خود را برای ایجاد ارتباطاتی بین اتحادیه‌ها و کل جامعه پیدا خواهد کرد.

تعاونی‌های کارگری در درون جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی، از جمله کلید دری به سوی اهداف جدید سوسیالیسم هستند. آن‌ها، تصویری از آن‌چه که یک جامعه انسانی عادلانه‌تر می‌تواند برخوردار باشد، ارائه می‌دهند. با این تمرکز جدید بر دموکراتیزه کردن محیط کار، در نزاع میان نظام‌های اقتصادی در قرن بیست و یکم، سوسیالیست‌ها در جایگاه خوبی برای عرض اندام قرار دارند.

شنبه سیزدهم تیر ۱۴۰۵-۴ یولی ۲۰۲۶